سلسله مباحث وهابیت شناسی

وهابیت و غلوّ

مؤلف: علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

وهابیت و غلو

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

وهابیت و غلو

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی، علی‌اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور : وهابیت و غلو/ علی‌اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۱۱۹ص.

فروست : سلسله مباحث وهابیت‌شناسی.

شابک : ۹-۳۳۳-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

یادداشت : کتابنامه: ص.۱۱۷.

موضوع : وهابیه

موضوع : وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع : غلو

رده بندی کنگره : BP۲۳۸/۶/ر۶و۹ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۵۲۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۴۸۷۲۱۸

ص:۱

دیباچه

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش‌آفرینند. در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های نااستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایستهٔ تحقیق که استاد ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از

ص:۱۰

منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

ص:۱۱

پیشگفتار

در طول تاریخ، افراد یا گروه‌هایی بوده‌اند که در حقّ پیامبران واولیای الهی غلو کرده‌اند واین انکارناپذیر است، ولی مع‌الأسف مغرضان ومعاندان یا جاهلان این تفکر

ص:۱۲

ص:۱۳

مباحث تمهیدی

مفهوم «غلو» در لغت

اشاره

غلو در لغت به معنای تجاوز از حد و تعدی از آن است.

ابن فارس می‌گوید:

الغین و اللام و الحرف المعتّل اصل صحیح یدلّ علی ارتفاع و مجاوزهٔ قدر.(۱)

غین و لام و حرف عله اصل صحیحی است که دلالت بر بلندی و تجاوز از اندازه دارد.

جوهری می‌گوید: «غلا فی الامر یغلو غلواً ای جاوز فیه الحدّ»(۲)؛ «غلو کرد در امری، غلو می‌کند، یعنی در آن امر از حد تجاوز نمود» .

ابن منظور می‌گوید: «. . . اصل الغلاء: الارتفاع و مجاوزهٔ القدر فی کل شیء. . .»(۳)؛ «. . . اصل غلاء به معنای بلندی و تجاوز از اندازه در چیزی است. . .» .

۱- معجم مقاییس اللغهٔ، ماده غلو.

۲- صحاح اللغهٔ، ماده غلو.

۳- لسان العرب، ماده غلو.

ص:۱۴

فیومی می گوید:

. . . غلا فی الدین غلواً من باب قعد تصلب و تشدد حتّی جاوز الحدّ. و فی التنزیل (لَاتَغْلُوا فِی دِینِکُمْ) وغالی فی امره مغالاهٔ بالغ.(۱)

. . . در دین غلو کرد غلو کردنی، از باب قعد، به معنای تصلّب و تشدد است به نحوی که از حد تجاوز نموده است. و در قرآن آمده است (در دینتان زیاده روی نکنید) و غالی فی امره یعنی در آن مبالغه نمود.

مفهوم اصطلاحی «غلو»

ابن تیمیه می گوید:

الغلو مجاوزهٔ الحدّ بان یزاد فی الشیء فی حمده او ذمّه علی ما یستحق و نحو ذلک.(۲)

غلو به معنای گذر از حد است به اینکه در چیزی زائد از حدش که مستحق است مدح یا مذمت نماید.

ابن حجر در تعریف غلو می‌نویسد:

المبالغهٔ فی الشیء و التشدید فیه بتجاوز الحدّ.(۳)

غلو به معنای مبالغه و شدت به خرج دادن در چیزی است به اینکه از حد تجاوز کند.

سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب می گوید:

۱- مصباح المنیر، ماده غلو.

۲- اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۲۸۹.

۳- فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۷۸.

ص:۱۵

وضابطه تعدی ما امر الله به و هو الطغیان الذی نهی الله عنه فی قوله: (وَ لا تَطْغَوْا فِیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبِی) . (۱)

شاخص و ملاک غلو، تجاوز از آن چیزی است که خداوند دستور داده است، و این همان طغیانی است که خداوند از آن نهی نموده آنجا که می‌گوید: (در دین طغیان نکنید که غضب من بر شما وارد می‌شود) .

از این تعریفات به‌دست می‌آید که در مفهوم «غلو» چندان اختلافی نیست و تنها اختلاف در مصادیق است مثل آنکه آیا اعتقاد به نظام واسطه بین خلق و خالق و علم غیب برزخی اولیا و سلطهٔ غیبی اولیا در برزخ و توان کمک‌کردن به زنده‌ها و. . . غلو و تجاوز از حدّی است که قرآن و سنت بیان کرده است یا نه؟

حدّ ومیزان در غلوّ

همان‌گونه که از تعریف لغوی استفاده شد، غلوّ به معنای تجاوز از حدّ به کار رفته است؛ حال ببینیم حدّ ومیزان چیست که تجاوز از آن غلوّ است ونرسیدن به آن تقصیر. در اینجا چهار احتمال وجود دارد:

۱. مراد از حد ومیزان، عرف باشد؛ یعنی هر چه زائد بر فهم عرف باشد غلوّ است. لکن این احتمال باطل بوده وانسان دیندار هرگز آن را قبول نمی‌کند، بلکه این میزان برای کسانی است که «لائیک» بوده وبرای دین ارزشی قائل نیستند.

۲. مراد از آن، منزلت صحابه باشد؛ به این معنا که برای صحابه

۱- تیسیر العزیز الحمید، ص ۲۵۶.

ص:۱۶

منزلتی قائـل شویم که برای غیر آنهـا نیستیم وغلوّ را به میزان آن منزلت یا بالاتر از آن حـد برای غیر صـحابه بـدانیم. برای این میزان وحدّ نیز دلیلی نداریم، بلکه این میزان از بارزترین مصادیق مصادره به مطلوب است؛ یعنی دلیل، عین مدعا است.

۳. مراد از حـدّ ومیزان، مطالبی باشـد که علمای اهل سنّت از کتاب وسنّت می‌فهمنـد. که این احتمال هم بدون دلیل است؛ زیرا چه مستندی در دست است که میزان وحد، فهم طایفه‌ای از امت باشد.

۴. مراد از حدّ ومیزان، خود کتاب وسنّت باشد که همین احتمال صـحیح است وعقل وقرآن وسنّت نیز آن را تأیید می کند، و دلیلی بر حجیت فعل و ترک صـحابه وجود ندارد، زیرا قرآن کریم می‌فرماید: (. . . فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللهِ وَ الرَّسُولِ) ؛ «و اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسول بازگردانید» . (نساء: ۵۹)

در این آیه خداونـد میزان را کتـاب خـود و سـنت رسولش قرار داده و در هیـچ آیه‌ای بر حجیت فعـل و ترک صـحابه اشـاره ننموده است.

پدیده غلوّ در جهان اسلام

بی‌شـک یکی از پدیـده‌های انحرافی که در حوزه اعتقادهـای دینی در جهـان اسـلام رخ داده است، پدیـده غلوّ وظهور غالیان است. آنـان کسانی بوده‌انـد که در حقّ پیامبر اسـلام (ص) یا دیگر پیامبران یا امام علی بن ابی‌طالب (ع) ویا سایر ائمه اهل بیت (ع) یا افراد دیگر به الوهیت، حلول خداوند در آنها، یا اتحاد خداوند با آنان قائل شده‌اند. ولی این بدان معنا

ص:۱۷

نیست که شیعه امامیه هر عقیـده‌ای که به امامان خود دارد؛ از قبیل: عصـمت، رجعت، علم لـدنّی و. . . همه غلوّ باشد؛ زیرا شـیعه در اعتقاد به این امور ادله‌ای متقن دارد.

برخی از عقاید غلوآمیز

برخی از عقاید غلو آمیز که در آیات و روایات دلیلی برای آن نیست عبارتند از:

۱. اعتقاد به الوهیت پیامبر (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) یا یکی از اولیای الهی؛

۲. اعتقاد به حلول خدا در برخی اولیا.

۳. اعتقاد به اتحاد خدا با برخی اولیا همچون حضرت عیسی (ع) که مسیحیان به آن عقیده دارند.

۴. اعتقاد به اینکه تدبیر جهان به پیامبر (ص) یا امیرالمؤمنین (ع) یا ائمه اهل‌بیت (ع) یا افرادی دیگر واگذار شده است؛

۵. اعتقاد به نبوت امیرالمؤمنین (ع) یا ائمه دیگر یا فردی از مردم؛

۶. اعتقاد به آگاهی فردی از عالم غیب، بدون آنکه به او وحی یا الهام شود؛

۷. اعتقـاد به اینکه معرفت ومحبّت ائمه اهـل بیت (ع) انسـان را از عبـادت خداونـد وانجام فرایض الهی بی‌نیاز می‌سازد و دیگر انجام اعمال عبادی لازم نیست(۱)؛

۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۶.

ص:۱۸

۸. اعتقاد به این که اگر پیامبر (ص) مبعوث به رسالت نشده بود، عمر بن خطاب مبعوث می‌شد که در روایات اهل سنّت آمده است. در برابر این گونه باورها اعتقادهایی وجود دارد که دلیل قطعی عقلی یا نقلی بر آنها اقامه شده است. از قبیل: اعتقاد به عصمت اهل بیت (ع) ، وصایت وخلافت بلافصل امیرالمؤمنین (ع) وبعد از او ائمه اهل‌بیت (ع) ، اعتقاد به رجعت، علم لدنّی امام ودیگر اعتقادهای شیعه که برای هر یک دلایل محکم ومتقنی اقامه شده است، بنابراین آنها را نمی‌توان غلوّ وتجاوز از حدّ نامید، بلکه عین حقّ وحقیقت است.

موضع ائمه اهل بیت (ع) در برابر غالیان

همواره اهل بیت (ع) با پدیده غلوّ وغالیان به شدّت مخالفت نموده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌شود:

امام صادق (ع) فرمود:

بر جوانان خود از خطر غالیان بیمناک باشید، مبادا عقاید آنان را تباه سازند؛ زیرا غلات بدترین خلقِ خدایند. عظمتِ خدا را کوچک دانسته وبرای بندگان خدا قائل به ربوبیتند.(۱)

امام علی (ع) از غلات به درگاه خدا تبرّی جسته وعرض می کند:

بار خدایا! من از غلوّ کنندگان تبرّی می‌جویم، همان‌گونه که عیسی بن مریم از نصارا تبرّی جست. بار خدایا! آنان را تا ابد خوار وذلیل گردان وهیچ یک از آنان را یاری مکن.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵ به نقل از امالی شیخ طوسی.

۲- همان.

ص:۱۹

امام صادق (ع) فرمود:

لعنت خدا بر عبدالله بن سبأ باد که در مورد امیرالمؤمنین (ع) قائل به ربوبیت شد. سوگند به خدا که امیرالمؤمنین (ع) بنده مطیع خدا بود. وای بر کسی که به ما نسبت دروغ دهد. گروهی در مورد ما مطالبی می‌گویند که ما قائل به آن نیستیم.(۱)

امام‌صادق (ع) درجای دیگرمی‌فرماید: «لعنت‌خدا بر کسی باد که ما را پیامبر بداند»(۲)

موضع متکلّمان امامیه برابر غلوّ وغالیان

دانشمندان ومتکلّمان امامیه نیز به مقابله با غالیان پرداخته وآنان را کافر ومشرک دانسته واز آنان تبرّی جسته‌اند.

شیخ صدوق می‌فرماید: «اعتقاد ما در مورد غلات ومفوّضه آن است که آنان کافران به خدا می‌باشند»(۳)

شیخ مفید می‌فرماید:

غلوّکنندگان گروهی از متظاهران به دین اسلامند که امیرالمؤمنین (ع) وائمه از نسل او را به الوهیت وپیامبری نسبت داده‌اند. آنان گمراه وکافرند وامیرالمؤمنین (ع) به قتل آنان دستور داد. ائمه دیگر نیز آنان را کافر وخارج از اسلام دانسته‌اند.(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۶ به نقل از رجال کشی.

۲- همان، ۲۹۶.

۳- الاعتقادات، ص ۷۱.

۴- تصحیح الاعتقاد، ص ۱۰۹.

ص:۲۰

علامه حلّی می‌فرماید:

برخی از غلات به الوهیت امیرالمؤمنین (ع) ودسته‌ای دیگر به نبوت او معتقدند. واین باورها باطل است؛ زیرا ما اثبات نمودیم که خدا جسم نیست وحلول در مورد خدا محال واتحاد نیز باطل است. همچنین ثابت کردیم که محمّد (ص) خاتم پیامبران است.(۱)

تهمت غلو به شیعه

حال جای بسی تعجب وتأسّف است که گاهی از طرف افرادی مغرض یا ناآگاه، شیعه امامیه، به جهت عقیده به عصمت و علم غیب اهل بیت و امکان صدور کرامات از آنان متهم به غلوّ در مورد ائمه طاهرین می‌گردد؛ و حال آنکه حقیقت غلوّ -چنان‌که قبلاً توضیح داده شد- تجاوز از حدّ است، همانند اعتقاد به مقام الوهیت وربوبیت، یا نبوت وپیامبری برای اهل بیت (ع) ، ولی آنچه از شئون الوهیت واز مختصات نبوت نیست هیچ ربطی به غلوّ در دین ندارد، و شیعه در آن مواردی که به آنها معتقدند دلیل قانع‌کننده داشته و گزافه نمی‌گویند.

اصولاًـ برخورداری از مقام عصمت وموهبت اعجاز وکرامت و آگاهی بر غیب، از مقامات اولیای بزرگ الهی است واختصاص به پیامبران وامامان نیز ندارد. قرآن کریم از عصمت حضرت مریم خبر داده، می‌فرماید:

۱- أنوار الملکوت، ص ۲۰۲.

ص:۲۱

(إِنَّ اللهَ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلی نِساءِ الْعالَمِينَ) (آل‌عمران: ۴۲)

خداوند تو را برگزید وپاکیزه گردانید وبر زنان جهان برتری بخشید.

همچنین از کرامت یکی از یاران حضرت سلیمان (ع) خبر داده، می‌فرماید:

(قالَ الَّذِی عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْکِتابِ أَنَا آتِیکَ بِهِ قَبْلَ أَنْ یَرْتَدَّ إِلَیْکَ طَرْفُکَ) (نمل: ۴۰)

(امّا) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: پیش از آنکه چشم برهم زنی، آن (تخت پادشاهی بلقیس) را نزد تو خواهم آورد!

در احادیث اسلامی در بابی با عنوان «محدّث» از کسانی که دارای این مقام بوده‌اند یاد شده است. محدّث کسی را گویند که بدون اینکه دارای مقام نبوت بوده وملك وفرشته را در خواب یا بیداری مشاهده کند، چیزی از عالم غیب به او الهام شود.

محمّد بن اسماعیل بخاری از ابوهریره روایت کرده که رسول‌خدا (ص) فرمود: «در میان بنی‌اسرائیل افرادی بودند که بدون اینکه دارای مقام نبوت باشند از غیب با آنان گفت‌وگو می‌شد»(۱)

در احادیث شیعه نیز از ائمه طاهرین (ع) به عنوان (محدّث) واز فاطمه زهرا (ع) به عنوان «محدّثه» یاد شده است؛ چنان‌که کلینی روایات آن را در «کافی» وعلامه مجلسی در «بحارالانوار» آورده است.

۱- صحیح بخاری، ج ۲، ص ۲۹۵.

ص:۲۲

خصوصیات وهابیان

اشاره

وهابیان، دارای خصوصیات مخصوص به خود هستند که در فرقه‌ها و مذاهب دیگر اسلامی یافت نمی‌شود:

۱. تکفیر و قتل مخالفان

اشاره

وهابیان، تمام مذاهب اسلامی که هم عقیده با آنان نیستند را تکفیر کرده و از دین اسلام خارج می‌دانند و حق را به تمامه نزد خود می‌پندارند. آنان به این حد اکتفا نکرده بلکه در صورت امکان، متعرض مخالفان خود شده و آنها را به قتل می‌رسانند.

شبهه: لزوم تکفیر کافر

از جمله عباراتی که بر زبان وهابیان و تکفیری‌ها جاری شده و به جهت آن افراد هر مذهبی غیر از مذهب خود را تکفیر می‌کنند این جمله است که: «من لم یکفر الکافر فهو کافر»(۱)؛ «هر کس که شخص کافر را تکفیر نکند خودش کافر است» .

پاسخ

اولاً: حقیقت مطلب این است که وهابیان پی به واقعیت این قاعده نبرده‌اند و لذا بر هر فرد مخالف از مذاهب دیگر که مسلمان است و شهادتین می‌گوید، ولی برخی از عقاید آنها را قبول ندارد، عنوان کفر را اطلاق می‌کنند و از این طریق در جامعه اسلامی تفرقه و نزاع و مشاجره

۱- ظاهرهٔ الغلو فی الدین، ص ۲۸۸.

ص:۲۳

ایجاد می‌نمایند.

حقیقت این قاعده این است: کسی که به طور قطع کافر است و هیچ شبهه و احتمال در او وجود ندارد و تمام شرایط در او موجود بوده و موانع درباره او مفقود است این‌گونه شخصی را باید تکفیر نمود؛ همچون ابوجهل، ابولهب، مارکس و. . .

ولی افرادی که اظهار شهادتین می‌کنند و مؤمن می‌باشند و اهل عمل و عبادت و انجام واجبات بوده و از محرمات اجتناب می‌نمایند ولی در برخی عقاید و اعمال با وهابیان موافق نیستند، درحالی‌که در عقیده خود به کتاب و سنت تمسک می‌کنند ولی وهابیان معنای دیگری می‌فهمند، نمی‌توان این دسته از مسلمانان را به مجرد اینکه در برخی عقاید با آنان مخالفند متهم به کفر و شرك و خروج از اسلام نمود، وگرنه همین اتهام را ممکن است دیگر مذاهب به آنان بزنند و وهابیان را از دین خارج کنند و هر مذهبی به جهت اختلاف با مذهب دیگر در برخی از مسائل عقیدتی، آنان را متهم به کفر نمایند، این اتهامات منشأ نزاع و مشاجره بین امت اسلامی شده و همه را به جان یکدیگر می‌اندازد به حیثی که عین و اثری از مسلمانان باقی نمی‌ماند؛ درحالی‌که در جای خود اشاره کرده‌ایم که ما وظیفه نداریم که به لوازم اعتقادات افراد حکم کنیم مگر آنکه او به آن لوازم ملتزم بوده و معتقد باشد.

ثانیاً: آنچه از مجموعه آیات و روایات استفاده می‌شود نپذیرفتن سلطه کفار است نه تکفیر کردن کفار؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْیَهُودَ وَ النَّصاری أَوْلِیاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِیاءُ بَعْضٍ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللهَ لا یَهْدِی

ص:۲۴

الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ) (مائده: ۵۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود ونصاری را ولّی [و دوست وتکیه گاه خود،] انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند؛ وکسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، جمعیت ستمکار را هدایت نمی کند.

از کلمات و فتاوای ابن‌تیمیه نیز استفاده می‌شود که این قاعده را نمی‌توان بر مسلمانان و مؤمنانی اطلاق کرد که در برخی عقاید با ما مخالفند. او در این باره می گوید:

انّ کـل من اقرّ بالله فعنـده من الایمان بحسب ذلک، ثم من لم تقم علیه الحجـۀ بما جاءت به الأخبار لم یکفر بجحـده، و هـذا یبیّن انّ عامـۀ اهـل الصـلاۀ مؤمنون بـالله و رسوله - و ان اختلفت اعتقادتهم فی معبودهم و صـفاته - الا من کان منافقاً یظهر الاسـلام بلسانه و یبطن الکفر بالرسول؛ فهذا لیس بمؤمن. و کل من اظهر الاسـلام و لم‌یکن منافقاً فهو مؤمن له من الایمان بحسب ما أوتیه من ذلک، و هو ممن یخرج من النار و لو کان فی قلبه مثقال ذرۀ من الایمان، و یدخل فی هذا جمیع المتنازعین فی الصـفات و القدر علی اختلاف عقائـدهم. . . فهـذا اصـل عظیم فی تعلیم النـاس و مخاطبتهم بالخطاب العام بالنصوص التی اشترکوا فی سـماعها کالقرآن و الحـدیث المشهور، و هم مختلفون فی معنی ذلک، و الله اعلم، و صلّی الله علی محمد و آله و صحبه.(۱)

هر کس که به خدا اعتقاد دارد به حسب اعتقادش مؤمن است. و

۱- مجموعۀ الفتاوی، ج ۵، صص ۲۵۴ و ۲۵۵.

ص:۲۵

(به مفاد روایات) هر کس که بر او اقامه حجت نشده به سبب انکارش کافر نمی‌شود. و از اینجا روشن می‌شود که عموم کسانی که اهل نمازند به خدا و رسولش ایمان دارند گرچه اعتقاداتشان در مورد خدا و صفات او اختلاف دارد، مگر کسی که منافق است و به زبان اظهار اسلام می‌کند ولی در دل به آن کافر است، که او مؤمن نیست. و هر کس که اسلام را اظهار کرده و منافق نیست او به اندازه خود مؤمن است و از کسانی است که از جهنم خارج شده گرچه به اندازه ذره‌ای ایمان در قلب دارد. و در این گروه تمام کسانی هستند که در صفات و قدر با وجود اختلافشان داخل‌اند. . . و این اصلی است بزرگ در تعلیم مردم و مخاطب قرار دادن آنان به خطاب عام به نصوصی که همه در شنیدن آن شریک‌اند؛ همچون قرآن و حدیث مشهور، گرچه در معنای آن اختلاف دارند، و خدا داناتر است، و درود خدا بر محمد و آل و اصحاب او باد.

قرآن و نهی از قتل مسلمان

یکی از مصادیق و کارهای وهابیان که ناشی از افکار غلوآمیز آنان در تکفیر است حکم به قتل مخالفان خود و اجرای آن است در حالی که خداوند متعال در آیات بسیاری از کشتن برادر مؤمن و مسلمان که شهادتین را بر زبان جاری ساخته نهی کرده است:

۱. خداوند سبحان می‌فرماید:

(وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً فَجَزاؤُهُ جَهَنَّمُ خالِداً فِیها وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذاباً عَظِیماً) (نساء: ۹۳)

و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازاتِ او

ص:۲۶

دوزخ است؛ درحالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ وخداوند بر او غضب می کند؛ واو را از رحمتش دور می‌سازد؛ وعذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.

۲. و می‌فرماید:

(مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً. . .) (مائده: ۳۲)

به همین جهت، بر بنی‌اسرائیل مقرّر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته است. . . .

۳. همچنین می‌فرماید:

(وَ لا تَقْتُلُوا أَنْفُسَکُمْ إِنَّ اللهَ کانَ بِکُمْ رَحِیماً * وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ عُدْواناً وَ ظُلْماً فَسَوْفَ نُصْلِیهِ ناراً وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللهِ یَسِیراً) (نساء: ۲۹ و ۳۰)

وخودکشی نکنید! خداوند نسبت به شما مهربان است. و هر کس این عمل را از روی تجاوز وستم انجام دهد، به‌زودی او را در آتشی وارد خواهیم ساخت؛ واین کار برای خدا آسان است.

روایات و نهی از قتل مسلمان

بخاری به سندش از عبدالله بن عمر نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

إِنَّ مِنْ وَرطاتِ الأُمُورِ الَّتِی لامَخْرَجَ لِمَنْ أَوْقَعَ نَفْسَهُ فِیها سفک الدَّمِ الْحَرام بِغَیْرِ حِلِّهِ.(۱)

۱- صحیح بخاری، ح ۶۸۶۳.

ص:۲۷

از جمله اموری که انسان مبتلای به آن را در گرفتاری و مصیبت می‌اندازد و راه خلاصی برای آن نیست، ریختن بی‌جهت خون فرد محترم است.

و نیز عبدالله بن عمرو از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

لَزَوالُ الدُّنْیا أَهْوَنُ عِنْدَ اللهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِم.(۱)

هر آینه نابودی دنیا نزد خداوند از کشتن مرد مسلمان آسان‌تر است.

و نیز عبدالله بن عمر از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

مَنْ أَعانَ عَلی دَمِ امْرِیءٍ مُسْلِمٍ بِشَطْرِ کَلِمَةٍ کَتَبَ بَیْنَ عَیْنَیْهِ یَوْمَ الْقِیامَةِ: آیِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ.(۲)

کسی که در ریختن خون مسلمانی با یک کلمه کمک کند خداوند بر پیشانی او روز قیامت می‌نویسد: او از رحمت خدا مأیوس است.

و ابوالدرداء می‌گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود:

کُلُّ ذَنْبٍ عَسی أَنْ یَغْفَرهُ إِلاّ الرَّجُل یَمُوتُ مُشْرِکاً أَوْ یَقْتُلُ مُؤْمِناً مُتَعَمِّداً. (۳)

هر گناهی را امید است که خداوند بیامرزد جز کسی که در حال شرک از دنیا برود یا مؤمنی را از روی عمد به قتل رساند.

۲. عدم تعقل

از جمله خصوصیات وهابیان ترک تعقل و تفکر در مسائل اعتقادی و

۱- صحیح ترمذی، ح ۱۳۹۵.

۲- السنن الکبری، بیهقی، ح ۱۵۸۶۵.

۳- صحیح ابن حبان، ح ۵۹۸۰؛ سنن ابی داود، ح ۴۲۷۰.

ص:۲۸

دیگر امور است. آنان عمـده وقت خود را در مباحث حدیثی به کار می گیرند و هر آنچه که ظاهر نصوص است به آن اخذ می کنند گرچه مخالف با عقل قطعی باشد.

وهابیان به این حد اکتفا نکرده بلکه اصحاب عقول و تفکر را متهم به کفر و زندقه نموده و از دین اسلام خارج می‌دانند.

۳. قشری‌گری

یکی دیگر از خصوصـیات وهابیـان، قشـری گری و تـوجه بـه ظـاهر و بزرگ جلـوه دادن فروع در برابر اصـول اسـت، و لـذا مشاهـده می کنیم که چگونه به ظواهر خود از قبیل بلند گذاشتن ریش و کوتاه کردن لباس عربی و پوشاندن صورت زن و. . . حساسیت نشان داده و به آنها اهمیت می‌دهند گویا تمام اسلام همین امور است.

۴. صرف‌نظر کردن از حاکمان

عملکرد وهابیان را که نظر می کنیم پی می‌بریم گویا نزد آنان اسـلام تنها برای مردم و رعیت آمـده و کاری با حاکمان نـدارد؛ و لذا از ابتدای پیدایش وهابیت در شبه جزیرهٔ العرب با پشتیبانی حاکم درعیه شروع شد و تاکنون با همین وضع ادامه پیدا کرده است.

خبر پیامبر (ص) از ظهور وهابیان

در منابع روایی اهل سنت روایات متعددی از رسول خدا (ص) نقل شده که بر وهابیت تطبیق می‌شود؛ از جمله:

الف) از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

ص:۲۹

اللهم بارک لنا فی شامنا و فی یمننا قال: قالوا: و فی نجدنا؟ قال: قال اللهم بارک لنا فی شامنا وفی یمننا، قال: قالوا: وفی نجدنا؟ قال: قال هناک الزلازل و الفتن وبها یطلع قرن الشیطان.(۱)

بارخدایا! برای ما شام و یمن را مبارک گردان. به حضرت عرض کردند: و در نجد ما. راوی گفت: پیامبر (ص) فرمود: بار الها مبارک گردان برای ما شام و یمن را. راوی گفت: بار دیگر اصحاب گفتند: و در نجد ما؟ راوی گفت: حضرت فرمود: در آنجا زلزله‌ها و فتنه‌هاست، و در آنجا شاخ شیطان ظهور می کند. (و برای نجد دعا نفرمود)

و نیز از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

«اَلْفِتْنَةُ مِنْ قَبِلِ الْمَشْرِقِ، حَیْثُ یَطْلَعُ قرنُ الشَّیْطأنِ»(۲)؛ «فتنه از طرف مشرق است، جایی که شاخ شیطان ظهور می کند» .

این روایت تطبیق تام با وهابیت دارد؛ زیرا محل ظهور آنان نجد و از شرق حجاز بوده است.

ب) ابوبرزه اسلمی می گوید: از پیامبر (ص) شنیدم که می‌فرمود:

. . . یَخرُجُ فی آخِرِ الزَّمانِ قَومٌ کأنّ هذا مِنهم، یَقرؤونَ الْقُرآنَ لایجاوِز ترَاقیهم، یَمرُقون مِنَ الْإسلامِ کما یَمرُقُ السَّهمُ مِن الرَّمیَّةِ، سیماهُم التَّحلیقُ، لایَزالونَ یَخرُجون حَتّی یَخرُج آخِرُهم مَع الْمسیحِ الدّجالِ. . .(۳)

. . . در آخر زمان قومی ظهور می کند که گویا این صفات از

۱- صحیح بخاری، ج۲، ص۲۳.

۲- همان، ج۴، ص۱۵۷.

۳- سنن نسایی، ج ۷، ص ۱۹۹؛ جامع الأصول، ج ۱۰، صص ۹۱ و ۹۲.

ص:۳۰

آنهاست؛ قرآن می‌خوانند ولی از گلوی آنها تجاوز نمی‌کند، از دین خارج می‌شوند همان‌گونه که تیر از کمان خارج می‌گردد، نشانه آنها تراشیدن موی سر است. آنان دائماً در حال ظهور و بروزند تا آنکه آخرین نفرشان با مسیح دجال خروج کند. . . .

ج) عبدالله بن عمر از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود:

یَخرُج مِن اُمَّتی قَومٌ یَسیئون الأعمالَ یَقرؤُون الْقرآنَ لایُجاوِز حَناجِرَهم. قال یَزید: لاأعلَمُه إلاّ انّه قال: یُحقرِّ أحدُکم عَملَه إلی عَملِهم، یَقتُلون أهلَ الإسلام، فاذا خَرَجوا فَاقتْلوهُم، اذا خَرَجوا فَاقتْلوهم، ثُمَّ اذا خَرَجوا فَاقتُلوهم، فَطوبی مَن قَتلَهم، وَ طوبی لِمن قَتلُوه، کُلَّما طَلَعَ مِنهم قَرنٌ قَطعَه اللهُ عزّوجلّ، فردَّد ذلک رَسولُ الله (ص) عشرینَ مرَّۀ وَ أنا اَسمَع.(۱)

از بین امت من قومی ظهور می‌کنند که کردار بدی دارند؛ قرآن می‌خوانند ولی از حنجره آنان تجاوز نمی‌کند. یزید می‌گوید: نمی‌شناسم جز آن که حضرت فرمود که یکی از شما عملش را در مقابل عمل او حقیر می‌بیند، و مسلمانان را به قتل می‌رسانند، و چون خروج کردند آنها را به قتل رسانید، باز اگر خروج کردند آنان را به قتل رسانید. و خوشا به حال کسی که آنان را به قتل رساند و خوشا به حال کسی که به دست آنان کشته شود. هر زمان که کسی از آنها ظهور کند خدای عزّوجلّ شاخ او را خرد خواهد کرد. رسول‌خدا (ص) این مطلب را بیست بار تکرار کرد درحالی‌که من آن را می‌شنیدم.

۱- مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۲۹.

ص:۳۱

د) عبدالله بن عمرو بن عاص می گوید: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود:

سَیَخْرُجُ أُناسٌ مِنْ أُمَّتِی مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ، یقْرَؤُونَ الْقُرآنَ لایجاوَزُ تَراقِیهِم، کُلّما خَرَج مِنهم قرنٌ قطع حتّی یَخْرج الدَّجال فی بقیتهم.(۱)

زود است که گروهی از امت من از طرف مشرق زمین خروج کنند؛ قرآن می‌خوانند ولی از گلوی آنها تجاوز نمی کند، و چون کسی از میان آنان خروج کند شاخش شکسته می‌شود تا اینکه دجال در باقی مانده آنها خروج نماید.

ویژگی‌های مطرح شده در این روایات بر وهابیت و خصوصیات آنان، انطباق حداکثری دارد.

۱- مسند احمد، ح ۶۸۸۵.

ص:۳۲

ص:۳۳

غلو وهابیان در تکفیر مسلمانان

اشاره

با مراجعه به کلمات و عبارات وهابیان خصوصاً محمـد بن عبدالوهاب پی می‌بریم که آنان مجتمع اسـلامی که عقاید آنها را نداشـته باشـند و با مرام آنها مخالف باشند را مجتمع جاهلی می‌نامند. آنان می گویند: باید از نقطه صفر شروع کنیم و با مردم کار نماییم، به ایـن نحـو کـه در ابتـدا معنـای توحیـد را به مردم یـاد دهیم؛ زیرا آنهـا در لفـظ، کلمه توحیـد را جـاری می‌سازنـد ولی معنـای آن را نمی‌فهمند بلکه در واقع در شرک و کفر به سر می‌برند.

محمد بن عبد الوهاب می گوید:

. . . فإذا علمت هذا و علمت ما علیه اکثر الناس علمت انّهم اعظم کفراً و شرکاً من المشرکین الذین قاتلهم النبی (ص) .(۱)

. . . چون این مطلب و آنچه که اکثر مردم برآنند را دانستی، پی می‌بری که شـرک و کفر مردم این زمان، از کفر و شرک مشرکانی که پیامبر (ص) با آنها جنگید بیشتر است.

۱- الدرر السنیهٔ، ج ۱، ص ۱۶۰.

ص:۳۴

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز می گوید:

. . . امـا آنچه کنـار قبور از انواع شـرک و بـدعت‌ها در شـهرهای بسـیاری دیـده می‌شود امری معلوم است که سـزاوار توجه و بیان و برحذر داشـتن مردم از آن می‌باشد؛ و از جمله آنها صدا زدن صاحبان قبر و اسـتغاثه به آنان و درخواست شفای مریضان و نصرت بر دشمنان و. . . از آنهاست، و این همگی شرک اکبر است که اهل جاهلیت بر آن بوده‌اند.(۱)

نقد دیدگاه وهابیان

اولاًـ اطلاق لفظ «جاهلیت» بر اجتماع مسـلمانان شامل عقیـده و اخلاق و عبادات می‌شود یعنی در تمام این موارد، اجتماع مسـلمانان همانند اجتماع کفار عصـر جاهلیت است، و این وصفی خطیر و حکمی است خطرناک. و آیا می‌توان ادعا کرد که این عصر همانند عصـر جـاهلیت، عصـر بت‌پرستی است، بلکه بنـابر تصـریح بن بـاز - در جـایی دیگر - شـرک در این زمان از شـرک جاهلیت اعظم است؟

ثانیـاً: مطابق روایات و فتاوای عموم علمای اسـلام، مسـلمان کسـی است که اقرار به شـهادتین نمایـد، همان‌گونه که قبلا به آن اشاره کردیم.

ثالثاً: تکفیر جوامع اسـلامی و توصـیف آنها به جاهلیت هرگز با اسـلوب دعوت به اسـلام و خیر، سازگاری ندارد؛ زیرا اسلوبی را که اسلام به آن دعوت می کند استفاده از بشارت و یسر است؛ لذا از پیامبراکرم (ص) نقل شده که فرمود:

۱- مجموع فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۵۵.

ص:۳۵

بَشِّرُوا وَ لا تُنَفِّرُوا وَ یَسِّرُوا وَ لا تُعَسِّرُوا.(۱)

مردم را بشارت دهید و باعث تنفر آنان نسبت به دین نشوید، و آسان گرفته و سخت نگیرید.

خلط وهابیان، بین غالیان و تشیع

دکتر سید عصام العماد که خود شخصی وهابی بوده و بعد از آگاهی از اشتباه وهابیان مستبصر شده در این باره می گوید:

در دورانی که وهابی بودم می‌پنداشتم که می‌توان شیعه را مجوسی یا یهودی یا صوفی نامید، ولی پس از آگاهی از اشتباهم، برایم مسلم شد که این عناوین برای فرقه‌های انحرافی غالیان مناسب است. و صد البته که توجه به اشتباهم در درک این مرحله نقشی جدی در رهایی من از شیوه تحقیقاتی و پای بندیم – نه به‌گونه‌ای فراگیر – به روش سنیان پیشین و معاصرانی که همان سبک را در پیش گرفتند، داشت، و تصحیح اشتباهم تأثیری به سزا در تجدید نظرم نسبت به شیعه گذاشت، و با اقتدار، مرا از دام خلط بین شیعه و فرق غلاهٔ رهانید. بدون تردید، محیط فکری که در آن پرورش یافتم ارتباطی تنگاتنگ با ایجاد این دردسر برای من داشته است. من در شهر صنعاء یمن در دانشسرای مذهبی وابسته به وهابیان درس خوانده‌ام که عهده‌دار چاپ و نشر کتاب‌هایی درباره تشیع بود، و افرادی آنها را نوشته بودند که در دام نظریه همسانی شیعه و غلو گرفتار بودند و از همین رو بین شیعه و فرقه‌های غالی می‌آمیختند، و هر خرافه و

۱- صحیح بخاری، ح ۳۸۳۰.

ص:۳۶

فکر شرک‌آلودی را به شیعه نسبت می‌دادند. و البته که این نوشته‌ها تأثیری به‌سزا در من داشت و آن دانشسراها به همین کتاب‌هایی که به شیوه وهابیان نوشته شده بود بسنده می‌کرد و اجازه نشر به نوشته‌های اهل سنتی که روشی غیر از روش وهابیان در شناخت شیعه داشتند، نمی‌داد. پس از گذشت زمانی فرصت برایم پیدا شد تا بتوانم نوشته‌هایی را که دربارۀ شیعه نوشته شده و همچنین نوشته بزرگان سنی مذهب را درباره شیعه بخوانم و لذا سخت غافلگیر شدم، چرا که دیدم روش پژوهش آنان تفاوتی بنیادین با روش وهابیان دارد. آنان متوجه خلط بین تشیع و غلو شده‌اند و از همین رو، سبک پژوهشی وهابیان -که هیچ تفکیکی بین شیعه و غالیان نگذاشته‌اند - را سخت مورد نقد قرار داده‌اند و معتقدند که خواندن نوشته‌های وهابیان درباره تشیع، حتی گوشه‌ای از واقعیت‌ها و ویژگی‌های این مذهب را برای خواننده به ارمغان نمی‌آورد. . .(۱)

عوامل خلط بین غلو و تشیع

اشاره

خلط وهابیان بین غلو و تشیع عواملی دارد:

۱. جهل به معنای غلو

غلو چیزی است که همه مذاهب اسلامی آن را رد کرده‌اند، و هیچ فرقه‌ای را نمی‌یابید که غلو را پذیرفته باشد. این نگاه قهرآمیز مذاهب به مسأله غلو، ناشی از هشدارهای مکرر قرآن و سنت نبوی است؛ چرا که

۱- گفت‌وگوی بی‌ستیز، صص ۴۶ و ۴۷.

ص:۳۷

این دو منبع دائماً گوشزد نموده‌اند که انحراف ادیان، با غلو پایه‌ریزی شده است، ولی آنچه جای بحث و بررسی است اینکه بدانیم غلو نزد وهابیان چه مفهومی دارد که به توسط آن مخالفان خود را به غلو نسبت داده و از دین خارج می کنند؟

تا به امروز که بیش از دو قرن از پیدایش وهابیت می گذرد، این فرقه، تعریف عجیب و غریبی از مفهوم غلو به جامعه عرضه کرده‌اند که قاطبه اهل سنت داخل در مفهوم آن می‌باشند. آنان معتقدند که هر کس از عقاید و افکار آنان تجاوز کند و آنها را قبول نداشته باشد غالی و کافر و مشرک است و باید توبه کند وگرنه قتل او واجب می‌باشد. این در حالی است که آنان هیچ گونه اعتقادی به حکم عقل نداشته و تنها با تحجری که دارند به ظاهر نصوص توجه می کنند.

دکتر یوسف قرضاوی، این حالت تأسف‌بار را چنین به تصویر می کشد:

مشوّه‌کردن نشانه‌های اسلامی و زیر پا گذاشتن شعائر دینی و نابودی ارزش‌ها کاری است که از آن، جز دشمنان اسلام و مسلمانان سودی نمی‌برند، ولی –مع الاسف– این امور آرزوی برخی از کسانی است که خود را به دین نسبت می‌دهند –یعنی وهابیان–. من سال گذشته از کشور عربستان سعودی دیداری داشتم و در آنجا چیزی یافتم که مرا آزار داد و آن اینکه مجموعه‌ای از کتاب‌ها را مشاهده کردم که در آنها علما و داعیان دین، مورد اتهام قرار گرفته و به طور گسترده به آنها سب و دشنام داده شده بود. این کتاب‌ها را برخی از برادران غالی که خود را به سلفیت نسبت می‌دادند تألیف کرده بودند درحالی که حق این است که سلفیه از آنان بی‌زار هستند؛ آنان از

ص:۳۸

علمای سابق و لاحق و معاصر هر کس که با آنها در مسأله‌ای مخالف است را به طرز فجیع و گسترده مورد نکوهش و ناسزا قرار داده‌اند، درحالی‌که فراموش کرده‌اند که خوش‌اخلاقی با مسلمانان از بداخلاقی بهتر است، و اینکه اصل اولی حمل کردن حال مسلمانان بر صلاح و عذرتراشی و فرض نیت خیر برای آنان است. (۱)

محمد غزالی پیشوای سنیان معاصر نیز، فهم وهابیان را از دین فهمی غریب و نامأنوس دانسته و آن را خطرناک‌ترین دشمن اسلام می‌داند و می‌گوید:

الصحوة الاسلامیة المعاصرة مهددة من اعداء کثیرین، و الغریب انّ اخطر خصومها نوع من الکفر الدینی یلبس ثوب السلفیة، و هو أبعد الناس عن السلف، انّها ادعاء السلفیة لیست السلفیة الصحیحة.(۲)

بیداری اسلامی در عصر حاضر، از سوی دشمنان بسیاری تهدید می‌شود، و جالب توجه اینکه خطرناک‌ترین دشمن آن، نوعی از تفکر دینی است که لباس سلفیت را به تن کرده است درحالی‌که دورترین مردم از سلف می‌باشد، آنان مدعی سلفیت‌اند درحالی‌که هرگز از سلفیتِ صحیح، بهره‌ای نبرده‌اند.

۲. عدم فرق بین مسائل اعتقادی فرعی و اصلی

یکی دیگر از عوامل خلط بین غلو و تشیع نزد وهابیان عدم فرق بین مسائل فرعی و اصلی است.

۱- الشیخ الغزالی کما عرفته رحلة نصف قرن، ص ۲۶۳.

۲- سرّ تأخر العرب، ص ۵۲.

ص:۳۹

آنان از آن جهت که بین مسائل اعتقادی فرعی و اصلی فرقی نمی‌گذارند، هر کسی که در مسأله‌ای از مسائل اعتقادی با آنها مخالف است را غالی شمرده و از اسلام خارج می‌دانند.

آنان هر مسأله اعتقادی را جزء اصول دین می‌شمارند درحالی‌که هر مسأله‌ای از مسائل اصول دین، جزء مسائل اعتقادی است ولی هر مسأله اعتقادی، از اصول دین به حساب نمی‌آید. و این موضوعی است که وهابیان با هم خلط کرده‌اند، و لذا آنان هرگونه تفاهمی بین شیعیان و وهابیان را محال می‌دانند؛ چون تمام اختلافات را از نوع اختلاف در اصول دین می‌پندارند.

دکتر ناصر بن عبدالله بن علی قفاری در کتاب «مسألة التقریب» همین نکته را گوشزد می‌کند. از این رو هرگونه تفاهم بین شیعه و وهابیان را منتفی می‌داند با اینکه بسیاری از مسائل اختلافی جزء ارکان دو طرف نیست. . . (۱)

دکتر سید عصام العماد در این باره می‌گوید:

خدا می‌داند که چه مقدار برای تنش‌زدایی بین شیعه و اهل تسنن و وهابیان، تلاش نمودم ولی هر روز بیشتر اطمینان پیدا کردم که باعث اصلی این نزاع و اختلاف، وهابیان هستند. کمتر کتابی از آنان است که من با حوصله و دقت نخوانده باشم و لذا در پایان دریافتم که منشأ این فتنه‌ها در خطایی است که وهابیان در دو قسمت کرده‌اند؛ یکی در همسانی بین تشیع و غلو، و دیگری در خلط و همسانی بین مسائل اصول دین و مسائل اعتقادی فرعی. و

۱- معاً علی طریق الدعوة، صص ۱۳۴ – ۱۳۷.

ص:۴۰

چون بیماری خلط و اختلاط را از خطرناک‌ترین بیماری‌های روحی و فکری بشر می‌دانم -زیرا خودم یکی از قربانیان همین بیماری بوده‌ام - لذا در پی کشف علل و عوامل آن و راه‌های درمانش رفتم. . . وقتی می‌خواهیم با یک وهابی درباره توسل به پیامبراکرم (ص) بعد از وفات او بحث کنیم باید در ابتدا به این مطلب بپردازیم که آیا این مسأله از مسائل اصول دین است یا از مسائل اعتقادی می‌باشد؟ اگر آن را از مسائل اصول دین نمی‌دانند بحث و بررسی و مخالفت با نظریه آنان منجر به کفر و شرک و خروج از اسلام نمی‌شود، ولی اگر آن را از مسائل اصول دین می‌دانند باید تذکر داد که حتی بزرگان آنان، مسائل اعتقادی را به اصول و فروع تقسیم کرده‌اند و حتی هیچ یک از مذاهب اربعه اهل سنت این بحث را جزء اصول دین قرار نداده است. . شیخ حسن البنا در این باره می‌گوید: دعا به خدا اگر مقرون به توسل به یکی از مخلوقاتش شود به عنوان یک مسأله فرعی در کیفیت دعا محل بحث و بررسی است و از مسائل اعتقادی نمی‌باشد. . .(۱)

تأویل صفات خبری از مصادیق غلو نزد وهابیان

صفات خبری در اصطلاح علم کلام خصوصاً نزد وهابیان به اسماء و صفاتی اطلاق می‌شود که در قرآن کریم و نیز در روایات بر خداوند اطلاق شده است و برخی از این صفات در ظاهر برای خدا اعضا و جوارح را ثابت می‌کند از قبیل ید، وجه، ساق، نفس و. . . . وهابیان

۱- گفت‌وگوی بی‌ستیز، صص ۹۱ – ۹۴.

ص:۴۱

می گویند: این اسماء و صفات را باید حمل بر ظاهر آنها نمود.

آنان هر کسی را که به تأویل این صفات می‌پردازد به غلو و خروج از دین متهم می کنند. آنان با تألیفات خود دراین باره به جنگ با مخالفان خود از شیعه و سنی رفته‌اند و در واقع آنان به جای اینکه بحث از صفات الهی را عامل وحدت و یگانگی مسلمانان قرار دهند، آن را به حربه‌ای برای ایجاد تشنج تبدیل نموده‌اند.

محمد عادل عزیزه، دانشمند سنی معاصر، تلاش بسیاری نموده تا به وهابیان بفهماند که اشاعره و ماتریدیه از غالیان نیستند، و اگر آنان غالی باشند، ابن کثیر دمشقی نیز که نزد وهابیان محترم است باید از غالیان باشد؛ زیرا او هم درباره صفات الهی به روش وهابیان عمل نکرده است.

عموم اهل سنت و شیعیان، آیات مربوط به صفات الهی را تأویل می کنند و این تأویل را موجب غلو نمی‌دانند. و لذا محمد عادل عزیزه در کتابی که درباره دیدگاه‌های ابن کثیر دمشقی نوشته هدف آن را چنین گزارش می‌دهد:

ولقد قصدت بنشر هذا العمل تضییق شقهٔ الخلاف بین المسلمین و اماتهٔ الحفائظ و الاضغان بینهم. فقد بلینا فی هذا العصر و أصاب کثیراً من علماء اهل السنهٔ ما اصابهم من اتهام و نبز بالألقاب، و افتراء و تضلیل و تکفیر و مسبهٔ و غیر ذلک؛ لقولهم فی آیات الصفات بقول مالک و احمد و الشافعی. . . .(۱)

هدفم از نشر این کتاب کم‌کردن دامنه اختلاف بین مسلمانان و از

۱- عقیدهٔ الامام الحافظ ابن کثیر فی آیات الصفات، ص ۷.

ص:۴۲

بین بردن کینه‌های موجود بین آنان است. بسیاری از بزرگان اهل سنت به جهت پذیرش رأی مالک و احمد و شافعی در موضوع آیات صفات در معرض اتهام و افترا و تکفیر (از سوی وهابیان) قرار گرفتند. . . .

وهابیان، جمهور اهل سنت و شیعه را به سبب تأویل آیات صفات الهی، گمراه می‌شمارند که نتیجه‌اش انواع ضربه‌ها و تهاجمات تند و کوری است که از قرن هجدهم به بعد بر هر دو فرقه شیعه و اهل تسنن وارد می‌شود.

دکتر محسن عبدالحمید دانشمند سنی معاصر می‌نویسد:

وقد لاحظت و لاحظ معی المعاملون فی الحقل الاسلامی الحدیث فی السنوات القلیلهٔ الأخیرهٔ تیاراً یزعم انّ منهجه قائم علی تصحیح العقیدهٔ، و محاربهٔ مظاهر الشرک فی المجتمع الاسلامی یشغل الجو بالمساجد و غیرها بمناقشات عقیمهٔ حول تفسیر آیات الصفات الخبریهٔ.(۱)

من و سایر همکاران در این سال‌های اخیر شاهد جریانی بوده‌ایم که می‌پندارد متصدی اصلاحات عقیدتی و رویارویی با مظاهر شرک در جامعه اسلامی است، و فضای مراکز فرهنگی را با بحث‌هایی بی‌نتیجه درباره تفسیر صفات الهی پر نموده است. . .

او همچنین می گوید:

همان‌گونه که این رساله کوچک که کلمات پراکنده «حافظ ابن‌کثیر» در آیات صفات را در آن جمع کرده‌ام، مسلمان

۱- مقدمه کتاب «تفسیر آیات العقائد» .

ص:۴۳

آزاداندیش که از تعصب و هوای نفس آزاد است را آرام و متعادل کرده تا به سرعت درباره کسی که معتقد به کلام «ابن کثیر» شده حکم ننماید. . . در این صورت است که نمی‌تواند معتقد شود که تأویل برخی از آیات صفات، گمراهی و خروج از دین است، و حال آنکه دانشمند امت آقای ما عبدالله بن عباس در تفسیر آیه (یَوْمَ یُکْشَفُ عَنْ ساقٍ) همین‌گونه تأویل را به کار برده است. ابن کثیر از او نقل کرده که مقصود، کشف از امر عظیم است. همان‌گونه که نمی‌تواند معتقد شود که تفویض، روش اهل ضلالت است.(۱)

دکتر سید عصام العماد که خود مدتی وهابی بوده و اکنون مستبصر شده در این باره می‌گوید:

من هنگامی که وهابی بودم می‌پنداشتم هر کس که در مسأله صفات، اعتقادی غیر از اعتقاد وهابیان داشته باشد، گمراه و منحرف و غالی است، و معتقد بودم که در این اعتقاد، هیچ اشتباهی وجود ندارد. به یاد دارم هنگامی که در سال ۱۹۹۸ در دانشکده ابن سعود درس می‌خواندم به سختی به عموم اهل سنت از طرفداران اشعری و ماتریدی به سبب تأویل صفات حمله می‌شد و از کسانی همچون عبدالفتاح ابوغده و محمد غزالی مصری و محمد علی صابونی و حسن البناء و ده‌ها نفر دیگر که عقیده‌ای غیر از وهابیان درباره آیات صفات داشتند بیزاری می‌جستیم؛ اما پس از آنکه از وهابیت جدا شدم تازه فهمیدم که نظریه آنان چه سرانجامی خواهد داشت.

۱- عقیدة الامام الحافظ ابن کثیر فی آیات الصفات، صص ۷ و ۸.

ص:۴۴

بارها با آنان به گفت‌وگو پرداختم ولی نظرم درباره گفت‌وگو با آنان این بوده و هست که در صورتی گفت‌وگو با آنان فایده دارد که بتوانیم آنان را نسبت به رأی اشاعره و ماتریده از اهل سنت و نظر اثنی‌عشری نسبت به تأویل صفات خوش‌بین نماییم همچنان‌که ما نیز نمی‌توانیم آنان را از برداشت بد نجات دهیم مگر آنکه نسبت به آنان خوش گمان باشیم زیرا آنان برادران مایند که درباره صفات، بسیط فکر می‌کنند و روش من آن است که کلمات کسانی مانند «ابن کثیر» را نقل کنم که خود وهابیان آن را قبول دارند؛ زیرا با آنان نمی‌توان مستقیماً نامی از عالم بزرگ شیعی شیخ طوسی برد و از عقیده او سخن گفت و یا از ابوحامد غزالی از عالمان اهل سنت نام برد؛ زیرا آنان حتی تاب شنیدن اسم آنان را هم ندارند چه رسد به اینکه رأی و عقیده آنان را بشنوند. در نتیجه باید نخست همان عقیده را از زبان کسانی همچون «ابن کثیر» نقل کرد تا از شنیدن رأی دانشمندی همچون شیخ طوسی \ نهراسند. . . این وهابیان ساده‌لوح بر اثر آموزش‌های غلطی که دیده‌اند گمان می‌کنند که هر نغمه مخالفی، بوی کفر و غلو می‌دهد و حال آنکه نمی‌دانند که این فکر و عقیده خیالی است، ساخته و پرداخته ذهن بیمار آنان که خود من مدتی گرفتار آن بوده‌ام و می‌پنداشتم که دیگران همگی در گرداب غلو گرفتار شده‌اند و این تنها وهابیان هستند که از آن نجات یافته‌اند. من خود را طبیبی می‌دیدم که با بیمار مبتلا به غلو روبه‌رو است و می‌خواهد او را درمان کند، و لذا بدین جهت کتاب الصلة بین الاثنی عشریة و فرق الغلاة را نوشتم، ولی قبل از چاپ آن، امری غیر منتظره برایم پدید آمد و دانستم که خودم بیمارم و

ص:۴۵

کسی باید مرا درمان کند و پی بردم که امامیه همان‌هایی که می‌پنداشتم بیماری غلو دارند خودشان استاد در درمان و مبارزه با این ویروس خطرناکند، و در نتیجه، وضعیت برعکس شد و کسانی که تا دیروز فکر می کردند طبیب شفابخشند در جایگاه بیمار قرار گرفتند.(۱)

تعظیم انبیا از مصادیق غلو نزد وهابیان

اشاره

وهابیان تعظیم انبیا و طلب شفاعت و توسل به آنان و عقیده به علم غیب آنان و. . . را نیز از مصادیق غلو دانسته و می گویند آنان با سایر مردمان هیچ فرقی ندارند از این‌رو چنین عقایدی درباره آنان غلو است درحالی که عموم مسلمانان و ما معتقدیم که اولیای الهی ودر رأس آنان رسول گرامی اسلام (ص) بنده خدایند که مالک هیچ ضرر ونفع وموت وحیات ونشور به جز با اذن خدا نیستند. و آیات الهی نیز این عقیده را تأیید می کند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(قُلْ لا أَمْلِکُ لِنَفْسِی نَفْعاً وَ لا ضَرًّا إِلاَّ ما شاءَ اللّهُ. . .) (اعراف:۱۸۸)

بگو: من مالك سود وزیان خویش نیستم مگر آنچه را خدا بخواهد. . .

ولی آنان در عین اینکه از جنس بشرند، دارای امتیازاتی هستند که دیگران در آنها شریک نمی‌باشند. لذا در حدیث صحیح از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

۱- المنهج الجدید، صص ۹۴ – ۹۷.

ص:۴۶

إنّی لَسْتُ کَهیْئَتِکُم إنّی أَبَیْتُ عِنْدَ رَبِّی یُطْعِمُنی وَیَسْقِینی.(۱)

من همانند هیئت شما نیستم، همانا من نزد پروردگارم بیتوته می‌کنم درحالی‌که او مرا اطعام داده وسیراب می‌کند.

ودر حدیث صحیح دیگر آمده که پیامبر (ص) فرمود:

«تنامُ عَیْنِی وَلایَنامُ قَلْبی»(۲)؛ «چشمم می‌خوابد ولی قلبم بیدار است» .

ونیز در حدیث صحیح آمده است:

إِنِّی أَرَاکُمْ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِی کَمَا أَرَاکُمْ مِنْ اَمَامِی.(۳)

من شما را از پشت سرم مشاهده می‌کنم همان‌گونه که از جلو می‌بینم.

ونیز در حدیث صحیح دیگری چنین آمده است:

«أُوْتِیتُ مَفَاتِیحَ خَزَائِنَ الأرْضِ»(۴)؛ «به من کلیدهای خزینه‌های زمین داده شده است» .

و نیز رسول گرامی اسلام (ص) ودیگر اولیای الهی گرچه از دار دنیا رحلت کرده‌اند ولی دارای حیات برزخی می‌باشند، همان‌گونه که در جای خود به آن پرداخته‌ایم.(۵)

ملاحظه اینکه اولیای الهی ودر رأس آنها پیامبران، در تمام امور همانند سایر افراد بشرند، دیدگاه مشرکان عصر جاهلیت بوده است ودر قرآن کریم شواهد بسیاری بر آن وجود دارد.

خداوند سبحان درباره قوم نوح می‌فرماید:

۱- صحیح بخاری، ج۲، ص ۲۴۲؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۸.

۲- صحیح بخاری، ج۴، ص ۱۶۸.

۳- همان، ج۱، ص ۱۰۸.

۴- همان، ج ۲، ص ۹۴.

۵- ر. ك: وهابیت و عالم برزخ، از همین سلسله بحث‌ها.

ص:۴۷

(فَقالَ الْمَلأُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ ما نَراکَ إِلاَّ بَشَراً مِثْلَنا) (هود:۲۷)

اشراف کافر قومش (در پاسخ او) گفتند: ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی‌بینیم.

ودرباره قوم موسی وهارون (ع) می‌فرماید:

(فَقالُوا أَ نُؤْمِنُ لِبَشَرَیْنِ مِثْلِنا وَ قَوْمُهُما لَنا عابِدُونَ) (مؤمنون: ۴۷)

آنهاگفتند: آیا ما به دو انسان همانند خودمان ایمان بیاوریم؟ درحالی که قوم آنها بردگان ما هستند.

قوم ثمود به پیامبر خود عرض کردند:

(ما أَنْتَ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا فَأْتِ بِآیَةٍ إِنْ کُنْتَ مِنَ الصَّادِقِینَ) (شعراء:۱۵۴)

تو فقط بشری همچون مایی، اگر راست می گویی آیت ونشانه‌ای بیاور.

اصحاب أَیکه به حضرت شعیب (ع) عرض کردند:

(إِنَّما أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِینَ * وَ ما أَنْتَ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا وَ إِنْ نَظُنُّکَ لَمِنَ الْکاذِبِینَ) (شعراء: ۱۸۵ و ۱۸۶)

تو فقط از افسون شدگانی. تو بشری همچون مایی وتنها گمانی که درباره تو داریم این است که از دروغگویانی.

مشرکان عصر جاهلیت به پیامبر اسلام (ص) عرض کردند: مالِ هذَا الرَّسُولِ یَأْکُلُ الطَّعامَ وَیَمْشِی فِی الْاَسْواقِ ؛ «چرا این پیامبر غذا می‌خورد ودر بازارها راه می‌رود؟» (فرقان: ۷)

ص:۴۸

منشأ اشتباه وهابیان

اشاره

منشأ اشتباه آنان در این است که فکر می‌کنند انتساب برخی از ویژگی‌های الهی به برخی اولیا غلو بوده و موجب کفر است درحالی‌که اگر خالق ومخلوق در اموری با یکدیگر مشترک باشند، این امر با تنزیه باری تعالی منافاتی ندارد، در صورتی که بازگشت این امور بالإصاله به خداوند متعال باشد، ولی وهابیان انتساب آن امور را به مخلوق، شرک به خدا می‌دانند. واین جهل محض از آنان است؛ زیرا خداوند سبحان به هر کس که بخواهد وآن‌گونه که اراده کند تفضّل کرده واو را تکریم می‌نماید ومقام او را از دیگر افراد بشر بالا می‌برد، در عین اینکه مقام بشریت او محفوظ است؛ زیرا آن مقام ومنزلت وکمال، اکتسابی بوده وبه اذن وفضل واراده خداوند است نه به قوّت وتدبیر وامر مخلوق، گرچه پیامبر (ص) باشد.

چه بسیار کمالاتی که مطابق نصوص، حقّ خداوند متعال است ولی خداوند آنها را به اولیای خود ودر رأس آنها رسول گرامی اسلام مرحمت فرموده است که از آن جمله عبارت است از:

۱. شفاعت

خداوند سبحان در عین اینکه می‌فرماید: (قُلْ لِلَّهِ الشَّفاعَةُ جَمِیعاً) ؛ «بگو: تمام شفاعت از آن خداست» . (زمر: ۴۴)

ولی در حقّ دیگران نیز به اذن واراده خود ثابت کرده است؛ آنجا که می‌فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ) ؛ «کیست که در نزد خدا جز به فرمان او شفاعت کند؟» (بقره: ۲۵۵)

ص:۴۹

واز رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود:

«اوتیت الشفاعهْ»(۱)؛ «به من (مقام) شفاعت داده شده است» . ونیز فرمود:

«أَنَا أَوَّلُ شافِع وَمُشَفِّع»(۲)؛ «همانا من‌اولین شفاعت‌کننده وشفاعت شده هستم» .

۲. علم غیب

خداوند متعال در عین اینکه می‌فرماید:

(قُلْ لا یَعْلَمُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الأَرْضِ الْغَیْبَ إِلاَّ اللهُ) (نمل:۶۵)

بگو: کسانی که در آسمان‌ها وزمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا.

ولی در جای دیگر تصریح می‌کند که پیامبرش را از علم غیب مطلع ساخته است؛ آنجا که می‌فرماید:

(عالِمُ الْغَیْبِ فَلا یُظْهِرُ عَلی غَیْبِهِ أَحَداً * إِلاَّ مَنِ ارْتَضی مِنْ رَسُولٍ) (جن: ۲۶ و ۲۷)

دانای غیب اوست وهیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد مگر رسولانی که آنان را برگزیده.

۳. هدایت

خداوند سبحان در عین اینکه می‌فرماید:

(إِنَّکَ لا تَهْدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لکِنَّ اللهَ یَهْدِی مَنْ یَشاءُ) (قصص:۵۶)

۱- قرطبی، ج۱۰، ص ۴۹؛ مصنف ابن ابی‌شیبه، ج۷، ص ۴۴۲.

۲- سنن دارمی، ج ۱، ص ۲۶.

ص:۵۰

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی، ولی خداوند هرکس را بخواهد هدایت می‌کند.

ولی در جایی دیگر خطاب به پیامبرش می‌فرماید: (وَ إِنَّکَ لَتَهْدِی إِلی صِراطٍ مُسْتَقِیمٍ) ؛ «وتو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی» . (شوری: ۵۲)

۴. رأفت ورحمت

خداوند سبحان درباره خود می‌فرماید: (إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِیمٌ) ؛ «او نسبت به آنان مهربان ورحیم است» . (توبه: ۱۱۷) ولی در عین حال درباره پیامبرش نیز می‌فرماید: (بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ) ؛ «او نسبت به مؤمنان، رئوف ومهربان است» . (توبه: ۱۲۸)

منشأ دیگر اشتباه وهابیان آن است که فکر کرده‌اند هرگونه تعظیم، عبادت است؛ ازاین‌رو وهابیان بین تعظیم وعبادت، فرق نگذاشته وبین آن دو خلط کرده‌اند وگمان نموده‌اند که هر نوع از انواع تعظیم، عبادت کسی است که تعظیم می‌گردد. آنان گمان کرده‌اند که ایستادن در مقابل ولی خدا وبوسیدن دست او، تعظیم پیامبر واولیای الهی، اطلاق «مولی وسید» بر آنان وایستادن در مقابل آنان با ادب ووقار وخضوع، غلوّی است که منجرّ به عبادت غیر خداوند خواهد شد، درحالی‌که این چنین نیست؛ زیرا مطابق آیات قرآنی حضرت آدم (ع) مسجود ملائکه قرار گرفت، آنجا که می‌فرماید:

(وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِیسَ) (بقره: ۳۴)

و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده وخضوع کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس.

ص:۵۱

ونیز می‌فرماید: (فَسَجَدَ الْمَلائِکَةُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ) ؛ «همه فرشتگان بدون بی‌استثنا سجده کردند» . (حجر: ۳۰)

ونیز در حقّ حضرت یوسف (ع) می‌فرماید:

(وَ رَفَعَ أَبَوَیْهِ عَلَی الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّداً) (یوسف: ۱۰۰)

وپدر ومادر خود را بر تخت نشاند وهمگی به خاطر او به سجده افتادند.

ودرباره پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:

(إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً * لِتُؤْمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ. . .) (فتح: ۸ و ۹)

به یقین ما تو را گواه (به اعمال آنها) وبشارت‌دهنده وبیم‌دهنده فرستادیم تا (شما مردم) به خدا ورسولش ایمان بیاورید واز او دفاع کنید واو را بزرگ دارید. . .

ونیز می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللهِ وَ رَسُولِهِ) (حجرات:۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزی را بر خدا ورسولش مقدم نشمرید.

همچنین می‌فرماید:

(لا تَجْعَلُوا دُعاءَ الرَّسُولِ بَیْنَکُمْ کَدُعاءِ بَعْضِکُمْ بَعْضاً) (نور: ۶۳)

صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهید.

«طبرانی» و «ابن حبان» در صحیح خود از «اسامهٔ بن شریک» نقل

ص:۵۲

کرده که گفت:

کنّا جلوساً عند النبیّ (ص) کأنّما علی رؤسنا الطیر ما یتکلّم منّا متکلّم. . . .(۱)

ما نزد پیامبر (ص) نشسته بودیم گویا که بر سرهای ما پرنده‌ای نشسته است؛ هیچ کدام از ما سخن نمی‌گفت. . . .

حاصل کلام اینکه دو امر مهم است که انسان بایـد در نظر داشته باشد: یکی وجوب تعظیم پیامبر (ص) وبالا بردن رتبه او بر دیگر خلایق ودیگری اعتقاد به ربوبیت والوهیت خداوند واینکه او تنها ومستقل در این دو امر است. ولذا اگر کسی در حقّ ولی خداوند سبحان، تعظیم کرد، ویا حتی مبالغه در آن نمود ولی او را متصف به صفات خداوند نکرد به حقّ رفته و نمی‌توان او را متصف به کفر وشرک غلو نمود؛ خصوصاً آنکه مجاز عقلی واستعاره وکنایه وتشبیه در کلمات بزرگان حتی در قرآن وحدیث نیز به کار گرفته شده است.

دیدگاه منصفان اهل سنت درباره شیعه

بزرگان منصف اهل سنّت بر این باورند که وهابیان ومتعصبان از مخالفان شیعه، متوجّه اشتباه خود در شناخت شیعه نیستند، وبه همین جهت طبیعی است که بین شیعه وغالیان تفکیک نمی‌گذارند. اینک به عبارات برخی از این افراد اشاره می‌کنیم:

۱. «انور جندی» اندیشمند سنّی مصری در این باره می‌نویسد:

ومن الحق ان یکون الباحث یقظاً فی التفرقهٔ بین الشیعهٔ و

۱- مستدرک، حاکم نیشابوری، ج۴، ص ۴۰۰.

ص:۵۳

الغلاة، هؤلاء الذین هاجمهم ائمة الشیعة انفسهم و حذروا مما یدسونه.(۱)

سزاوار است که یک پژوهشگر، هشیارانه بین شیعه وغالیان -کسانی که امامان شیعه، سخت به آنان تاخته‌اند ودر مورد نیرنگشان هشدار داده‌اند - جدایی افکند.

۲. «علی عبدالواحد وافی» دیگر نویسنده مصری در این باره می‌نویسد:

انّ کثیراً من مؤلّفینا قد خلط بین الشیعة الجعفریة و غیرها من فرق الشیعة.(۲)

بسیاری از نویسندگان ما بین شیعه جعفری وفرقه‌های دیگر شیعه خلط کرده‌اند.

۳. «محمّد غزالی» ، امام سنّیان این دوران نیز، تلاشی فراگیر برای تصحیح شیوه مطالعاتی مخالفان متعصّب شیعه انجام داده وبا اقتدار تمام در برابر آنان ایستاده وبرای حل مشکل کسانی که خلط بین تشیع وغلو کرده‌اند، زحمات فراوانی کشیده است. او در این باره می‌گوید:

ومن هؤلاء الأفاکین من روج انّ الشیعة اتباع علی (ع) و انّ السنیین اتباع محمد (ص) ، و انّ الشیعة یرون علیاً احقّ بالرسالة او انّها اخطأته إلی غیره، و هذا لغو قبیح و تزویر شائن.(۳)

برخی از این دروغ‌گویان که بین شیعه وغالیان خلط نموده‌اند، شایع

۱- الاسلام وحرکة التاریخ، ص ۴۲۱.

۲- بین الشیعة واهل السنة، ص ۱۱.

۳- رسالة التقریب، شماره ۳، سال اول، شعبان ۱۴۱۴، ص ۲۵۰.

ص:۵۴

کرده‌اند که شیعه پیروان علی (ع) وسنّی‌ها پیروان محمّد (ص) هستند. وشیعه، علی را برای نبوت شایسته‌تر می‌داند ومعتقد است که نبوت به غلط به دیگری تعلق گرفته است. این از تهمت‌های بسیار زشت ودروغ‌های پست است.

او در جایی دیگر می گوید:

نسب إلی الامامیهٔ – افتراء و تنکیلا – نقصان آیات من القرآن.(۱)

برخی از این گونه افراد به دروغ وبه جهت وارونه کردن حقایق، به شیعه نسبت داده‌اند که معتقد به نقصان آیه‌های قرآن است.

۴. «عبدالحلیم جندی» یکی دیگر از دانشمندان اهل سنّت می‌نویسد:

. . . نسبوا عمل الغلاهٔ إلی الشیعهٔ. . . فأحدثوا بذلک أثراً کاذباً فی فهم الآخرین بدعاوی هم منها براء؛ مثل: انّ الامام هو الله ظهوراً و اتحاداً، و هو غلو یبلغ الکفر.(۲)

کارهای غالیان را به شیعه نسبت دادند وبا این کار، تأثیری نابجا در برداشت دیگران نسبت به شیعه گذاشتند. وتهمت‌هایی به شیعه نسبت دادند که آنان از این تهمت‌ها بیزاری می‌جویند؛ مثل اینکه امام، همان خدا است از جهت ظهور و اتحاد و چنین عقیده‌ای غلوّ در حدّ کفر است. . . .

۵. دکتر «طه حسین» نیز در این باره می گوید:

انّ خصوم الشیعهٔ نسبوا الیهم ما یعلمون و ما لا یعلمون. . . لایکتفی خصوم الشیعهٔ بما یسمعون عنهم او بما یرون من

۱- لیس من الاسلام، محمّد غزالی، ص ۴۸.

۲- الامام جعفر الصادق۷، ص ۲۳۵.

ص:۵۵

سیرتهم، و انّما یضیفون الیهم اکثر مما قالوا و اکثر ممّا سمعوا، ثم لایکتفون بذلک. . . بل یحملون ذلک کله علی اصحاب اهل البیت. . . و خصومهم واقفون لهم بالمرصاد، یحصون علیهم کل ما یقولون و یفعلون، و یضیفون الیهم اکثر ممّا قالوا و ممّا فعلوا، و یحملون علیهم الأعاجیب من الأقوال و الأفعال. . .(۱)

دشمنان شیعه همه چیز را به آنان نسبت می‌دهند وتنها به شنیده‌ها ودیده‌هایشان از شیعه بسنده نمی‌کنند بلکه بیشتر به آنها می‌افزایند. وباز به این مقدار نیز اکتفا نمی‌کنند، بلکه همه اینها را به گردن یاران اهل‌بیت پیامبر (ص) می‌گذارند. آنان در کمین نشسته‌اند وتک تک گفته‌ها وکردار شیعیان را زیر نظر گرفته‌اند، وحتی بیش از آنچه شیعیان گفته یا انجام داده‌اند، به آنان نسبت می‌دهند، وشیعه را به مطالب عجیب وغریبی متهم می‌سازند.

۶. «سالم بهنساوی» نیز می گوید:

انّ المصحف الموجود بین اهل السنهٔ هو نفسه الموجود فی مساجد و بیوت الشیعهٔ.(۲)

قرآن موجود در میان اهل سنّت، دقیقاً همان قرآن موجود در مساجد وخانه‌های شیعیان است.

با این سخن او یکی از مصادیقی که موجب اتهام شیعه به غلو شده که قرآن خاص برای شیعه می‌باشد را نفی کرده است.

۷. «حسن البنا» از دانشمندان ورهبران جنبش اسلامی مصر، یکی از

۱- علی وبنوه، ص ۲۵.

۲- السنهٔ المفتری علیها، سالم بهنساوی، ص ۶.

ص:۵۶

پرشورترین کسانی است که برای تصحیح سبک مطالعات شیعه‌شناسی وهابیان تلاش نموده وبا نظریه پردازان همسانی تشیع وغلو، به‌سختی در افتاده واز اینان بسیار تعجب کرده که چگونه مرتکب این اشتباه شده‌اند، با وجود آنکه کتابخانه‌های دنیا لبریز از گنجینه‌هایی است که دانشمندان شیعه از خود به یادگار گذاشته‌اند. (۱)

۸. نویسنده معروف سنّی مصری «عباس محمود عقاد» هم از آنهایی است که متوجّه این انحراف شده تا جایی که «انیس منصور» نویسنده معروف مصری از او نقل می‌کند که گفته است:

انّه یرید - قبل ان یموت - أن یؤلف دراسهٔ موضو عیهٔ عن المذهب الشیعی، فقد ادخلت علیه اکاذیب افسدت صورته عند کثیر من الناس و لم یتسع عمره لأن یکتب هذا الکتاب.(۲)

او - پیش از فوتش - می‌خواست پژوهشی منطقی درباره مذهب شیعه انجام دهد؛ زیرا دروغ‌هایی به شیعه نسبت داده‌اند که چهره‌ای نامناسب از شیعه برای بسیاری از مردم نمایش داده است. ولی عمرش برای نوشتن این کتاب کفاف نداد.

۹. «محمّد کرد علی» مورّخ سنّی نیز به سختی بر این گروه که فرقی بین شیعه وغالیان نمی‌گذارند تاخته، می‌گوید:

أمّا ما ذهب الیه بعض الکتّاب من انّ مذهب التشیع من بدعهٔ عبدالله بن سبأ المعروف بابن السوداء، فهو وهم و قلهٔ علم بتحقیق مذهبهم. و من علم منزلهٔ هذا الرجل عند الشیعهٔ و برائتهم

۱- ذکریات لا مذکرات، عمر تلمسانی، ص ۲۵۰.

۲- لعلّک تضحک، ص ۲۰۱.

ص:۵۷

منه و من اقواله و اعماله، و کلام علمائهم فی الطعن فیه بلاخلاف بینهم فی ذلک، علم مبلغ هذا القول من الصواب.(۱)

عقیده برخی از نویسندگان که می گویند: مذهب تشیع از بدعت‌های عبدالله بن سبأ است، خیال باطلی بیش نیست که از کم‌اندیشی آنان سرچشمه گرفته است. وهر کس موقعیت عبدالله بن سبأ را در شیعه بداند واز بیزاری آنان از او وگفتار وکردارش باخبر شود وکلمات علمای شیعه را که همگی از او بدگویی کرده‌اند دیده باشد، پی می‌برد که این نسبت چقدر نادرست است.

۱۰. «عمر تلمسانی» رهبر اخوان المسلمین نیز از جمله کسانی است که از یکی دانستن تشیع وغلو بسیار تعجب می کند واظهار می‌دارد که:

الفقه الشیعی أغنی العالم الاسلامی من حیث التفکیر.(۲)

فقه شیعی از جهت قدرت واوج تفکّر در آن، دنیای اسلام را بی‌نیاز کرده است.

۱۱. محمد ابوزهره در پاسخ وهابیان که عقیده شیعیان را درباره امام با عقیده غالیان یکی دانسته‌اند، می‌نویسد: «

وانّ الامامیهٔ لایصلون بالامام الی مرتبهٔالنبی (ص) »(۳)؛ «امامیه، مقام امام را به مقام پیامبر (ص) نمی‌رساند» .

شیخ محمّد ابوزهره همچنین می‌نویسد:

شکی نیست که شیعه، فرقه‌ای است اسلامی، . . . هر چه می گویند به

۱- خطط الشام، محمّد کرد علی، ج ۶، ص ۲۵۱.

۲- مجلّه العالم الاسلامی، شماره ۹۱.

۳- الامام الصادق، ص ۱۵۱.

ص:۵۸

خصوص قرآن یـا احـادیث منسوب به پیـامبر (ص) تمسـک می‌کننـد. آنان با همسایگان سنّی خود دوست بوده واز یکـدیگر نفرت ندارند.(۱)

۱۲. استاد احمد بک، استاد شیخ شلتوت وابوزهره می‌گوید:

شیعه امامیه همگی مسلمانند وبه خدا ورسول وقرآن وهر چه پیامبر (ص) آورده، ایمان دارند. در میان آنان از قدیم وجدید فقیهانی بزرگ وعلمایی در هر علم وفن دیده می‌شود. آنان تفکّری عمیق داشته واطلاعاتی وسیع دارند. تألیفات آنان به صدها هزار می‌رسد ومن بر مقدار زیادی از آنها اطلاع پیدا نمودم.(۲)

۱۳. استاد محمود سرطاوی، یکی از مفتیان اردن می‌گوید:

من همـان مطلبی را که سـلف صالـح ما گفته‌انـد می‌گویم وآن اینکه شـیعه امامیه برادران دینی ما هسـتند، بر ما حق اخوّت وبرادری دارند وما نیز بر آنان حقّ برادری داریم.(۳)

۱۴. استاد عبدالفتاح عبدالمقصود نیز می‌گوید:

انّ فی عقیدتی انّ الشـیعهٔ هم واجههٔ الاسـلام الصـحیحهٔ، و مرآته الصافیهٔ، و من اراد ان ینظر إلی الاسـلام، علیه ان ینظر الیه من خلال عقائـد الشـیعهٔ و من خلاـل اعمـالهم. و التاریـخ خیر شاهـد علی ما قـدمه الشـیعهٔ من الخـدمات الکبیرهٔ فی میادین الـدفاع عن العقیـدهٔ الاسلامیهٔ. . .(۴)

۱- تاریخ المذاهب الاسلامیهٔ، ص ۳۹.

۲- تاریخ التشریع الاسلامی.

۳- مجله رسالهٔ الثقلین، شماره ۲، سال اوّل ۱۴۱۳ه. ق، ص ۲۵۲.

۴- فی سبیل الوحدهٔ الاسلامیهٔ، ص ۲۰۰.

ص:۵۹

به عقیـده من، شیعه تنها مـذهبی است که آینه تمام‌نما وروشن اسـلام است وهر کسـی که بخواهـد بر اسـلام نظر کند باید از خلال عقایـد واعمال شیعه نظر نمایـد. تاریخ، بهترین شاهد است بر خدمات فراوانی که شـیعه در میدان‌های دفاع از عقیده اسـلامی داشـته است.

۱۵. دکتر حامد حفنی داوود، استاد ادبیات عرب در دانشکده زبان قاهره می گوید:

از اینجا می‌توانم برای خواننـده متـدبّر آشـکار سازم که تشیع آن‌گونه که منحرفان وسـفیانی‌ها گمان می‌کنند که مذهبی است نقلی محض، یـا قـائم بر آثـاری مملو از خرافـات واوهام واسـرائیلیات، یا منسوب به عبـدالله بن سـبأ ودیگر شخصـیت‌های خیالی در تاریخ نیست، بلکه تشیع در روش علمی جدیـد ما به عکس آن چیزی است که آنان گمان می‌کنند. تشیع اولین مذهب اسـلامی است که عنایت خاصـی به منقول ومعقول داشـته است ودر میان مذاهب اسـلامی توانسته است راهی را انتخاب کند که دارای افق گسترده‌ای است. واگر نبود امتیازی که شـیعه در جمع بین معقول ومنقول پیدا کرده هرگز نمی‌توانست به روح تجدّد در اجتهاد رسیده وخود را با شرایط زمان ومکان، وفق دهد، به‌حدّی که با روح شریعت اسلامی منافات نداشته باشد.(۱)

او همچنین در تقریظی که بر کتاب عبدالله بن سبأ زده می گوید:

سیزده قرن است که بر تاریخ اسلامی می گذرد وما شاهد صدور

۱- نظرات فی الکتب الخالدهٔ، ص ۳۳.

ص:۶۰

فتواهـایی از جـانب علمـا بر ضـدّ شـیعه هستیم، فتـاوایی ممزوج بـا عواطف وهواهای نفسانی. این روش بـد سـبب شـکاف عظیم بین فرقه‌هـای اسـلامی شـده است. واز این رهگـذر، علم ودانش از معارف بزرگان این فرقه محروم گشـته است، همان‌گونه که از آرای نمونه وثمرات ذوق‌هـای آنان محروم مانـده است. ودر حقیقت خساراتی که از این مسـیر بر عالَم علم ودانش رسـیده، بیشتر است از خساراتی که توسط این خرافات به شیعه وتشیع وارد شده است، خرافاتی که در حقیقت، ساحت شیعه از آن مبرّا است.

و اگر این گروه‌هـا خود را از تعصب دور ساخته و در حالی که از شـیعه می‌نویسـند یا از آنان اخـذ می‌کننـد، روش‌های بحث علمی صحیح را منطبق کرده و حکم عقل را بر خواسـتهٔ دل و رأی را بر هوای نفس، مقدم می‌داشـتند، دانش بسـیاری از جانب شـیعه به ما می‌رسید و از بسیاری از میراث علمی این مذهب بهره‌مند می‌شدیم. همانا بحث‌کنندهٔ منصف نسبت به حقایق علمی، از مذهب شیعه اخذ می‌کند به همان مقدار که از علمای دیگر مذاهب اخذ می‌نماید و اگر منصف باشد، مضـطر به فراگیری فقه شیعه است هنگامی که مذاهب فقهی چهارگانهٔ اهل سنت را فرا می‌گیرد.

وتو را بس، اینکه امـام جعفر صادق (ع) (متوفای ۱۴۸ه. ق) -پرچم‌دار فقه شـیعی- استاد دو امام سنّی است: ابوحنیفه نعمان بن ثابت (متوفای ۱۵۰ه. ق) وابی‌عبدالله مالک بن انس (متوفای ۱۷۹ه. ق) ودر همین جهت است که ابوحنیفه می‌گوید: اگر آن دو سال نبود، نعمان هلاک می‌شد. مقصود او همان دو سالی است که از

ص:۶۱

علم فراوان جعفر بن محمّد بهره‌ها برده بود. ومالك بن انس می گوید: من کسی را فقیه‌تر از جعفر بن محمّد ندیدم.(۱)

۱۶. استاد ابوالوفاء غنیمی تفتازانی، مدرّس فلسفه اسلامی در دانشگاه الأزهر می گوید:

بسیاری از بحث‌کنندگان در شرق وغرب عالم، از قدیم وجدید، دچار احکام نادرست زیادی بر ضدّ شیعه شده‌اند که با هیچ دلیل یا شواهد نقلی سازگار نیست. مردم نیز این احکام را دست به دست کرده وبدون آنکه از صحت وفساد آن سؤال کنند، شیعه را به آنها متهم می‌نمایند. از جمله عواملی که منجرّ به بی‌انصافی آنان نسبت به شیعه شد، جهلی است که ناشی از بی‌اطلاعی آنان نسبت به مصادر شیعه است ودر آن اتهامات، تنها به کتاب‌های دشمنان شیعه مراجعه نموده‌اند.(۲)

۱۷. حسن بن فرحان مالکی از علمای اهل‌سنت در مقاله‌ای تحت عنوان: «قرائة فی التحولات السنیة للشیعة» می گوید:

فعند مایأتی الدکتور التیجانی الی الشیعة الذین ینشر غلاة السنة بانّهم – ای الشیعة – انما یعبدون علیاً ویزعمون انّ جبرئیل اخطأ، وانّهم یریدون الکید للاسلام من باب التشیع، وانهم یمتلکون مصاحف اخری غیر مصاحفنا، وانّهم حاقدون علی الاسلام، ویتزاوجون سفاحاً وغیرذلک من التشویهات. . .

هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعه می‌رود، همان غالیان سنّی

۱- عبد الله بن سبأ، عسکری، ج ۱، ص ۱۳.

۲- مع رجال الفکر فی القاهرة، ص ۴۰.

ص:۶۲

می گویند: شیعه علی را عبادت می کند و گمان می کند که جبرئیل خطا کرده است، وشیعه درصدد ضربه زدن به اسلام از راه تشیع است، وآنان قرآن‌های دیگری غیر از قرآن ما دارند، وآنان نسبت به اسلام کینه دارند، وازدواجشان زناست، ودیگر شبهات، بلکه تهمت‌هایی که گاهی شک‌های جوانان اهل سنت را نسبت به صداقت ما بیشتر می کند، هنگامی که حقیقت را کشف کرده واعتماد خود را نسبت به محققان وعلمای خود سلب نمودند. ولذا علما نمی‌توانند از این جوانان انتظاری جز این تحول طبیعی وشک به تمام حوزه‌های علمی سنّی داشته باشند. . .

اهل سنت متأخر، بعد از سه قرن اول تا به امروز در مقابل غلوّ شیعه در مذمت صحابه، درصدد برآمدند تا در باره صحابه غلو نموده وآیات واحادیثی را نقل کنند که تنها درصدد ثناگویی صحابه است وهرگز آیات واحادیثی که متضمّن عتاب وسرزنش وبلکه مذمت در برخی از موارد است را نقل نکردند. . .

غلوی که سلفی‌ها دارند می‌تواند از بزرگ‌ترین اموری باشد که زمینه‌ساز انتقال اهل سنت به شیعه باشد وتا مادامی که عقلای سلفیه هرچه زودتر به فکر چاره نیفتند ودرصدد نقد غلوّی که داخل افراد خودشان است نباشند؛ همان غلوّی که در بسیاری از احادیث ضعیف وجعلی در تأیید مذهب آنها نمودار گشته وروش‌های مخالف خود، همچون ابوحنیفه واحناف وشیعه وجهمیه ومعتزله را تکفیر نموده‌اند، وضع به همین منوال بوده وفوج فوج جوانان از تسنن به تشیع می گروند. . .

ص:۶۳

مسأله غلو در ادعـای اجتهـاد از اسـباب نفرت دکتر تیجـانی از مـذهب سـنی بوده است؛ زیرا ملاحظه می‌کنیم که او چگونه مسـخره می‌کنـد گمـان مـا را که معاویه اجتهاد کرده ودر جنگ با علی (ع) وکشـتن صـحابه وحجر بن عـدی وسبّ علی (ع) بر منابر وملحق کردن زیـاد بن ابیه به خـانواده خود ومخالفت با احادیث(۱)و. . . مأجور بوده است، واینکه یزیـد در کشـتن حسـین (ع) وواقعه حرّه مأجور بوده است. . .

حقیقت مطلب این است که این حرف‌ها رأی پیشـینیان از اهل سـنت نبوده است؛ بلکه تنها رأی نواصب بوده که اسم اهل سنت را بر خود نهاده‌اند ویا کسانی که در مقابل غالیان شیعه چنین عکس العملی از خود نشان داده‌اند. . .(۲)

دیدگاه دکتر قرضاوی درباره غلو وهابیان

دکتر قرضاوی وهابیان را در اتهام به دیگران به غلو و تکفیر، غالی دانسته است. او می‌گوید:

امـت مـا از قـدیم مبتلاـ به غالیـانی از خـوارج بـود که خـون و امـوال مسـلمانانِ دیگر و هر که معتقـد به عقایـد آنهـا نبـود را حلاـل می‌شمردند، حتی کار آنها به جایی رسید که فرزند نمونه اسلام یعنی علی بن ابی‌طالب (ع) را تکفیر کرده و با او به جنگ پرداخته، و در

۱- معـاویه برای جـذب زیـاد بن ابیه به سوی خود مـدعی شـد که زیاد بن ابیه برادر اوست که از روابط نامشـروع ابوسـفیان با سـمیه حاصـل شـده است و بـا این ادعای خود، با احادیث پیامبر۹ مخالف نمود؛ زیرا رسول خـدا۹ فرمود: فرزند فقط با عقد شـرعی ملحق می‌گردد و برای زانی جز حد نصیبی نیست.

۲- المجلّة، شماره ۱۰۸۲، تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰م، تحت عنوان «قرائة فی التحولات السنیة للشیعة» .

ص:۶۴

آخر نیز با حیله و نیرنگ او را به شهادت رساندند تا با ریختن خون پاک او به خدا تقرب جویند. . . در عصر ما نیز امت اسلامی مبتلا به اصنافی از غالیان شده‌اند که غلو خوارج قدیم را به ارث برده‌اند، چه بسا نزد برخی از آنها اخلاص خوارج همراه با بدفهمی آنان است. و چه بسا نزد برخی از آنها ادعاهای عریض و طویل ولی بدون فقه و اخلاص می‌باشد که دارای عقل تیز و قلب پاک نیست، بلکه آنان مغرورانی هستند که نفس و آروزهایشان آنها را گول زده و از خدا غافل شده‌اند. و هرگاه جهل و غرور با یکدیگر جمع شود، در روی زمین فتنه و فساد بزرگی ایجاد خواهد کرد. . . .(۱)

بنابراین غلو وهابیان در حقیقت، افراطگرایی آنان در تکفیر مسلمانان است.

۱- المتطرفون خوارج العصر، مقدمه، صص ۷ و ۸.

ص:۶۵

افراط و اعتدال در اسلام

اسلام و نهی از تندروی

اشاره

تا اینجا اثبات نمودیم که شیعه غالی نیست و آنانی غالی‌اند که بی‌جهت عقاید دیگران را به غلو نسبت داده و آنان را تکفیر می‌کنند. به عبارت دیگر اتهام بی‌جهت به غلو، خود از مصادیق غلو است درحالی‌که اسلام دین اعتدال است و از تندروی و خروج از حد اعتدال نهی کرده و آن را تحت عناوین مختلفی به مردم تذکر داده است.

۱. عنوان غلو

ابن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

إِیّاکُم وَ الْغُلُوّ فِی الدِّینِ، فإِنَّما هَلَکَ مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ بِالْغُلُوِّ فِی الدِّینِ.(۱)

از تندروی در دین بپرهیزید؛ زیرا افرادی قبل از شما به جهت تندروی در دین به هلاکت رسیدند.

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۴۷.

ص:۶۶

۲. عنوان تنطع

ابن مسعود از پیامبر (ص) نقل کرده که سه بار فرمود: «
هَلَکَ الْمُتَنَطَّعُونَ »(۱)؛ «کسانی که از حد وسط تجاوز کرده و تندروی می‌کنند هلاک شده‌اند» .

۳. عنوان تشدید

انس بن مالک از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:
لاتشدّدوا علی انفسکم فیشدّد علیکم؛ فانّ قوماً شدّدوا علی انفسهم، فشدّد علیهم، فتلک بقایاهم فی الصوامع و الدیارات، رهبانیهٔ ابتدعوها ما کتبناها علیهم.(۲)
بر خود سخت نگیرید که بر شما سخت خواهند گرفت؛ زیرا قومی بر خود سخت گرفتند و لذا بر آنان سخت گرفته شد. و این بقایای آنها در صومعه‌ها و دیرهاست. این رهبانیتی است که بدعت گذاشتند درحالی‌که ما بر آنها ننوشته بودیم.

۴. عنوان تعسیر

بخاری و مسلم از انس بن مالک نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمود:
یَسِّرُوا وَ لاتُعَسِّرُوا، وَ بَشِّرُوا وَ لاتُنَفِّرُوا. (۳)
آسان بگیرید و کار را بر مردم دشوار نکنید، بشارت دهید و مردم را از دین متنفر ننمایید.

۱- صحیح مسلم، ج۸، ص۵۶.
۲- مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۲۵۶.
۳- صحیح بخاری، ج۱، ص۲۵.

ص:۶۷

این مطلبی است که خداوند متعال در قرآن کریم به آن اشاره کرده است آنجا که می‌فرماید: (یُرِیدُ اللهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ) ؛ «خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را!» (بقره: ۱۸۵)

۵. عنوان میانه‌روی

اشاره

از امام علی (ع) نقل شده که فرمود:

عَلَیْکُمْ بِالنَّمطِ الأَوْسَطِ؛ یُلْحَقُ بِه التّالِی وَ یُرَدُّ اِلَیْه الغالِی.(۱)

بر شما باد به میانه‌روی تا کسانی که پشت سر شما هستند به شما ملحق شده و کسانی که اهل غلو و تندروی می‌باشند به سوی آن باز گردند.

و نیز از حضرت رسول (ص) نقل شده که فرمود:

ألا أنبئکم بالفقیه کل الفقیه؟ من لم یقنط الناس من رحمهْ الله، ولا یؤیسهم من روح الله و لم یؤمنهم مکر الله.

(۲)

آیا شما را خبر دهم به فقیه کامل؟ او کسی است که مردم را از رحمت خدا مأیوس نکرده و از امید به او ناامید ننموده آنان را نیز از عقاب او در امان نداشته است.

لزوم رعایت حدّ اعتدال

همچنان‌که نباید به کسانی که به انبیا و اولیا توسل و استغاثه می‌کنند نسبت کفر داد، همچنین نباید درباره مقامات اولیا افراط کرده و مقام آنان را از حدّ و حدودشان تجاوز دهیم. خداوند متعال کسانی را که از حدّ

۱- لسان العرب، ج۷، ص۴۱۷.

۲- جامع الاحادیث، سیوطی، ج۶، ص۱۱؛ ج۲۹، ص۴۲۱.

ص:۶۸

اعتدال تجاوز کرده مذمت و نکوهش می کند آنجا که می‌فرماید:

(وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ نُوحِی إِلَیْهِ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدُونِ * وَ قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً سُبْحانَهُ بَلْ عِبادٌ مُکْرَمُونَ * لا یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ یَعْمَلُونَ * یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یَشْفَعُونَ إِلاَّ لِمَنِ ارْتَضی وَ هُمْ مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ * وَ مَنْ یَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّی إِلهٌ مِنْ دُونِهِ فَذلِکَ نَجْزِیهِ جَهَنَّمَ کَذلِکَ نَجْزِی الظَّالِمِینَ) (انبیاء: ۲۵- ۲۹)

ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید. آنها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است! او منزه است (از این عیب ونقص) ؛ آنها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می کنند. او اعمال امروز وآینده واعمال گذشته آنها را می‌داند؛ و آنها جز برای کسی که خدا راضی (به شفاعت برای او) است شفاعت نمی کنند؛ واز ترس او بیمناکند. و هر کس از آنها بگوید: من جز خدا، معبودی دیگرم، کیفر او را جهنم می‌دهیم! وستمگران را این گونه کیفر خواهیم داد.

و نیز در جای دیگر می‌فرماید:

(إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الْکِتابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّینَ * أَلا لِلَّهِ الدِّینُ الْخالِصُ وَ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءَ ما نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِیُقَرِّبُونا إِلَی اللهِ زُلْفی إِنَّ اللهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فِی ما هُمْ فِیهِ یَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللهَ لا یَهْدِی مَنْ هُوَ کاذِبٌ کَفَّارٌ * لَوْ أَرادَ اللهُ أَنْ یَتَّخِذَ وَلَداً

ص:۶۹

لَاصْطَفی مِمَّا یَخْلُقُ ما یَشاءُ سُبْحانَهُ هُوَ اللهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ) (زمر:۲- ۴)

ما این کتاب را به‌حقّ بر تو نازل کردیم؛ پس خدا را پرستش کن ودین خود را برای او خالص گردان! آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند ودلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر به‌خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند، خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند؛ خداوند آن کس را که دروغگو وکفران‌کننده است هرگز هدایت نمی‌کند! اگر (به‌فرض محال) خدا می‌خواست فرزندی انتخاب کند، از میان مخلوقاتش آنچه را می‌خواست برمی‌گزید؛ منزّه است (از اینکه فرزندی داشته باشد) ! او خداوند یکتای پیروز است!

حقیقت افراط و تفریط در دین

تفریط در دین عبارت از ناقص کردن حدود الهی و قیام ننمودن به حدود دین است، به جهت عدم اهتمام بر حفظ حدود الهی و عدم میل و رغبت به التزام به آنکه از پیروی هوای نفس سرچشمه می‌گیرد. افراط و غلو در دین با تجاوز از حدود الهی و توسعه در مساحت دین، بیشتر از آنچه که خداوند توسعه داده می‌باشد، و منشأ آن مبالغه در دفاع از دین بدون بصیرت است تا به خیال خود به درجه اعلی از کمالات برسد.

گاهی غلو در دین به جهت سوء فهم افراد در حقیقت دین است که یا ناشی از اجتهادات خود فرد می‌باشد و یا برگرفته از اجتهادات امام

ص:۷۰

اوست که از او پیروی می‌کند، و از این قبیل است وارد کردن رأی شخصی در قضایای دینی و احکام و شرایع الهی.

و گـاهی غلو و افراطگری در دین به جهت میل انسان به اشـغال مراکز تقـدیس و احترام نزد عوام است، درحالی‌که نمی‌داننـد کمال تدین، به التزام حدود دین، بدون افراط و تفریط می‌باشد.

و گاهی افراطگری و غلو جنبه منافع مالی و غیر مالی دارد، و گاهی نیز به جهت پوشاندن کارهای زشت و قبایحی است که از او سر زده تا از این راه خود را قانع نماید.

و برخی از غالیـان و افراطگران نیز منافقـانی هسـتند که به جهت فاسـدکردن مفـاهیم دینی و تحریف در آنهـا، دست به چنین کـاری می‌زنند.

در نتیجه، غلو در دین عبارت است از خروج از حدود دین با گمان انتساب و شدت ارادت به آن، که ناشـی از سوء تصور است و یا ناشی از مکر و حیله و اضرار به دین می‌باشد، و غلو همواره با جهل و تعصب و هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی همراه است.

وسطیت و اعتدال نزد اندیشمندان اسلامی

بسیاری از علما و اندیشمندان اسلامی به رعایت خط اعتدال و وسطیت در تمام امور تصریح یا اشاره کرده‌اند:

۱. میر سید شریف جرجانی درباره انسان می‌گوید:

تنبیه: اتفاق کرده‌اند بر اینکه موزون‌ترین انواع مرکبات یعنی نزدیک‌ترین آنها به حسب مزاج به اعتدال حقیقی نوع انسان است؛ زیرا نفس انسانی اشرف و اکمل است و بخلی در افاضه مبدأ

ص:۷۱

(خداوند متعال) نیست، بلکه افاضه او به حسب استعدادات نفوس قابل می‌باشد، و استعداد انسان به حسب مزاجش شدیدتر و قوی‌تر است، و لذا به اعتدال نزدیک‌تر می‌باشد. و اختلاف کرده‌اند در موزون‌ترین اصناف از نوع انسان. . .(۱)

۲. شاطبی می گوید:

شریعت جاری در مقتضای تکلیف بر طریق وسطیت و اعتدال است، که از هر طرف مقداری را اخذ کرده و در آن تمایلی [به هیچ طرف] نیست، و داخل در اکتساب بنده بدون مشقت انحلالی در آن است، بلکه آن تکلیفی است جاری بر میزان که اقتضای غایت اعتدال در تمام مکلفین را دارد؛ مثل تکالیف نماز و روزه و حج و جهاد و زکات و نحو آنها از اموری که ابتداءً تشریع شده بدون سبب آشکاری که اقتضای آن را داشته باشد، یا به جهت سببی که رجوع آن به عدم علم به طریق عمل است؛ مثل قول خداوند متعال: (از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند) ، و (می‌پرسند که چه انفاق کنیم) و امثال اینها.

پس اگر تشریع به جهت انحراف مکلف یا وجود گمان انحراف او از حدّ وسط به یکی از دو طرف باشد، تشریع ردّ کننده او به حدّ وسط و اعتدال است، ولی به طریقی که او را به جانب دیگر سوق دهد تا اعتدال در او حاصل گردد، همانند طبیبی مدارا کننده که مریض را وادار به چیزی می کند که در آن صلاح اوست به حسب حال و عادتش، و قوت و ضعف مرضش، تا اینکه چون صحتش

۱- شرح مواقف، میر سید شریف جرجانی، ص ۴۱۵.

ص:۷۲

پیدا شد برای او راهی تدبیر کند متوسط و معتدل که لایق به او در تمام احوالش باشد.(۱)

شاطبی همچنین در جایی دیگر در بحث فتوا و آداب آن می گوید:

فتوادهنـده‌ای که به درجه عالی از فتوا رسیده کسی است که مردم را به عهد حدّ وسط رساند در آنچه لایق به عموم مردم است، و آنان را به راه افراط نکشاند و نیز آنان را به سوی رها شدن سوق ندهد.

دلیل بر صحت آن اینکه این مطلب همان راه مستقیمی است که شریعت به جهت آن آمده است؛ زیرا گذشت که مقصد شارع از مکلف، وادار کردن او بر حدّ وسط است بدون افراط و تفریط، و چون کسی از فتوادهندگان از این درجه خارج شود از قصد شارع خارج شده است و بدین‌جهت است که هر فتوایی که از راه اعتدال خارج شود نزد علمای راسخ در علم مذموم است. و همچنین این مذهب مفهوم از شأن رسول خدا (ص) و اصحاب کرام اوست. . .

و همچنین خروج به جانب اطراف خروج از اعتدال است که مصلحت خلق در آن نیست؛ اما در طرف افراط و تشدید که باعث هلاکت است؛ و اما در طرف آزادی، آن نیز موجب هلاکت می‌باشد؛ زیرا شخص فتوادهنده چون به راه سخت‌گیری و دشواری برود مردم را از دین زده می کند و مردم را به جدایی از پیمودن راه آخرت می کشاند، همان‌گونه که مشاهده می‌شود. و اما کسی که به مذهب آزادی و رها شدن می‌رود او در منطقه حرکت با هوای نفس

۱- الموافقات، شاطبی، ج۲، ص ۱۶۳.

ص:۷۳

و شـهوت می‌باشد، و شـرع برای جلوگیری از هوای نفس آمده و پیروی از هوای نفس انسان را به هلاکت می‌اندازد. و ادله [در این زمینه] بسیار است.

و گاهی جایز می‌شود بر مجتهد که خود را به تکلیفی وادار کند که فوق حدّ وسط و اعتدال است، بنابر آنچه که در احکام ترخیص گذشت.

ولی چون در مقام افتا با قول و فعلش می‌باشـد بایـد مخفی بـدارد چیزی را که گمان می‌کند در آن به او اقتدا گردد؛ زیرا چه بسا به او اقتدا شود در چیزی که طاقتی برای انسان در عمل به آن نیست، و لذا از عمل بریده می‌شود، و اگر اتفاق افتاد چنین عملی در نظر مردم بایـد آنـان را از کیفیت این عمل آگاه سازد، همان‌گونه که رسول خـدا (ص) عمل می‌کرد، چرا که او در عبادت و اخلاقیات فوق همه مردم بود، و او –علیه الصـلاهٔ و السلام –الگوی مردم به حساب می‌آمد، و چه بسا مردم به او در آن عمل به جهت ظهورش اقتدا کرده و از آن پیروی کنند، و لذا در مواضعی از آن نهی می‌کرد، همانند نهیش از [روزه] وصال [که جمع بین روزه شب و روز باشد]. . . و چون ثابت شد که وادار کردن بر حدّ وسط و اعتدال همان عمل موافق با قصد شارع است، و این همان روشـی است که سلف صالـح بر آن بوده‌انـد، پس بایـد مقلّد نظر کنـد که کـدامین مـذهب بر طبق این طریق جـاری است، که آن مـذهب به پیروی سزاوارتر و به عبرت گرفتن اولی است. . . .(۱)

۱- الموافقات، ج۴، ص ۲۵۸.

ص:۷۴

۳. صدر الشریعهٔ در کتاب «التوضیح لحلّ غوامض التنقیح» می گوید:

الوساطهٔ: العدالهٔ، و منه قوله تعالی: (قالَ أَوْسطُهُمْ) ، و کل الفضائل منحصرهٔ فی التوسط بین الإفراط و التفریط. . . .(۱)

وساطت به معنای عـدالت است، و از این معناست قول خداونـد متعال: (گفت آنکه در حـدّ اعتـدال بود از بین آنان) ، و تمام فضایل منحصر در حد وسط بین افراط و تفریط است. . .

۴. ابوحامد غزالی می گوید:

. . . فالامساک حیث یجب البذل بخل، و البذل حیث یجب الإمساک تبذیر، و بینهما وسط، و هو المحمود. . . .(۲)

. . . امساک در جایی که بـذل و بخشـش واجب است، بخل می‌باشد و بذل در جایی که امساک واجب است، زیاده‌روی می‌باشد و بین آن دو حدّ وسط است که او پسندیده می‌باشد. . . .

وجوب رفق و مدارا در دعوت به سوی خدا

مسلم به سندش از عایشه نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود:

إِنَّ الرِّفْقَ لَایَکُونُ فِی شَیْءٍ إِلاَّ زَانَهُ وَ لاَ یُنْزَعُ مِنْ شَیْءٍ إِلاَّ شَانَهُ.(۳)

وفـق و مـدارا در هیـچ کـاری وارد نمی‌شود جز آنکه آن را زینت می‌دهـد، و از هیـچ کـاری گرفته نمی‌شود جز آنکه آن را زشـت می‌سازد.

۱- التوضیح بحاشیهٔالتلویح، ج۲، ص ۴۸.

۲- احیاء علوم الدین، ج۳، ص ۲۲۵.

۳- صحیح مسلم، ج۸، ص۲۲.

ص:۷۵

و نیز از عایشه نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود:

یا عائِشَةُ! إنَّ اللهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ يُعْطِي عَلَى الرِّفْقِ مَا لاَيُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ، وَ مَا لاَيُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ. (۱)

ای عایشه! همانا خداوند مداراکننده است و مدارا را دوست دارد، و پاداشـی را که به رفق و مدارا می‌دهد به تندخویی و سایر اعمال نمی‌دهد.

و نیز از جریر بن عبدالله نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

«مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمِ الْخَيْرَ»(۲)؛ «کسی که از مدارات محروم شود از خیر محروم شده است» .

و نیز نقل کرده که پیامبر (ص) به پدر ابوبرده و معاذ، هنگام فرستادن آن دو به یمن فرمود:

يَسِّرا وَ لاَتُعَسِّرا، بَشِّرا وَ لاَتُنفِّرا، و تَطَاوَعَا وَ لاَ تَخْتَلِفَا. (۳)

آسان بگیرند و سخت نگیرند، و بشارت دهید و باعث نفرت نشوید، و پذیرش داشته باشید و مخالفت ننمایید.

و نیز به سندش از جابر نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

إنَّ اللهَ تَعَالى لَمْ يَبْعَثْنِي مُعَنِّتاً وَ لاَ مُتَعَنِّتاً، وَ لكِنْ بَعَثَنِي مُعَلِّماً مُيَسِّراً.(۴)

همانا خداوند متعال مرا سخت‌گیر و زحمت‌دهنده مبعوث نکرده، بلکه مرا معلمی آسان‌گیر مبعوث نموده است.

۱- صحیح مسلم، ح۲۵۹۳.

۲- همان، ح۲۵۹۲.

۳- صحیح بخاری، ح۳۰۳۸.

۴- صحیح مسلم، ح۱۴۷۸.

ص:۷۶

احتیاط در تکفیر مسلمانان

شارع مقدس شدیداً مسلمانان را به احتیاط در تکفیر مسلمانان دعوت کرده، و بدین‌جهت به طور عام از جرأت در فتوا دادن در هر بابی بر حذر داشته است. رسول خدا (ص) می‌فرماید:

أَجْرَأُکُمْ عَلَى الْفُتْیَا أَجْرَأُکُمْ عَلَى النَّارِ.(۱)

هرکس که جرأت بیشتری بر فتوا داشته باشد جرأتش بر آتش دوزخ بیشتر است.

پیامبر اسلام (ص) درباره کسانی که بدون اهلیت، جرأت بر فتوا داشته و فتوای آنان در باب طهارت، موجب مرگ کسی شده فرمود:

قَتَلُوهُ قَتَلَهُمُ اللهُ، أَوَ لَمْ یَکُنْ شِفَاءُ الْعِیِّ السُّؤَالَ.(۲)

او را به قتل رساندند خداوند آنان را بکشد، آیا شفای جهل و نادانی سؤال نیست.

بخاری به سندش از ابوذر نقل کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود:

لاَیَرْمِی رَجُلٌ رَجُلاً بِالْکُفْرِ وَ لاَیَرْمِیهِ بِالْفُسُوقِ إِلاَّ ارْتَدَتْ عَلَیْهِ، إِنْ لَمْ یَکُنْ صَاحِبُهُ کَذلِکَ.(۳)

کسی دیگری را نسبت به کفر و فسق نمی‌دهد جز آنکه بر خودش باز می‌گردد اگر صاحبش چنین نباشد.

و نیز از ابن عمر نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

۱- سنن دارمی، ج۱، ص ۶۹.

۲- سنن ابن ماجه، ج۱، ص ۱۸۹.

۳- صحیح بخاری، ج۱۰، ص ۴۶۵.

ص:۷۷

أَيّما رَجُلٌ قَالَ لأَخِيهِ: يَا كَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدهُمَا.(۱)

هرکس که به برادر [دینی‌اش] بگوید: ای کافر، (این سخن) به یکی از آن دو باز خواهد گشت.

و نیز از ثابت بن ضحاک نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود:

مَنْ قَذَفَ مُؤْمِناً بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَتْلِهِ.(۲)

هرکس مؤمنی را به کفر نسبت دهد همانند آن است که او را به قتل رسانده است.

علمای اسلام و دستور به احتیاط در تکفیر

از آنجا که علمای اسلام پی به خطر تکفیر مسلمانان برده‌اند لذا شدیداً دستور به احتیاط در این باره داده‌اند.

ابوحامد غزالی می‌گوید:

والذی ینبغی ان یمیل المحصل الیه الاحتزار من التکفیر ما وجد الیه سبیلا؛ فإنّ استباحة الدماء والاموال من المصلّین إلی القبلة، المصرحین بقول لا اله الاّ الله، محمد رسول الله خطأ، والخطأ فی ترک الف کافر فی الحیاة اهون من الخطأ فی سفک محجمة من دم مسلم.(۳)

و آنچه که سزاوار است محصّل به آن میل پیدا کند احتراز و دوری از تکفیر است تا آنجا که راه دارد؛ زیرا مباح کردن خون‌ها و اموال از نمازگزاران به سوی قبله که تصریح به وحدانیت خداوند و

۱- صحیح بخاری، ج۵، ص ۳۶۲۲.

۲- همان، ج ۱۰، ص ۴۶۵.

۳- الاقتصاد فی الاعتقاد، ابوحامد غزالی، ص ۱۵۷.

ص:۷۸

رسالت محمّد (ص) دارند اشتباه است، و اشتباه در ترک هزار کافر در زندگی آسان‌تر است از ریختن کمی از خون مسلمان.

ابن حجر هیتمی می گوید:

ینبغی للمفتی ان یحتاط فی التکفیر ما امکنه، لعظیم خطره و غلبهٔ عدم قصده، سیما من العوام. و ما زال ائمتنا علی ذلک قدیماً و حدیثاً. (۱)

سزاوار است برای فتوادهنده اینکه در تکفیر تا حدّ امکان احتیاط کند؛ به جهت خطر بزرگ آن و غلبه عدم قصد آن، خصوصاً از عوام. و امامان ما همیشه چه قدیم و چه جدید بر این عقیده بوده‌اند.

طحاوی می گوید:

فمن عیوب اهل البدع تکفیر بعضهم بعضاً، و من مادح اهل العلم انّهم یخطئون و لایکفرون.(۲)

پس از عیوب اهل بدعت‌ها تکفیر یکدیگر است، و از کارهای خوب اهل علم این است که نسبت به خطا می‌دهند ولی تکفیر نمی کنند.

وجوب تفحص و عدم سرعت در تکفیر

خداوند متعال می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللهِ فَتَبَیَّنُوا وَ لا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقی إِلَیْکُمُ السَّلامَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیاةِ الدُّنْیا

۱- تحفهٔ المحتاج، ابن حجر هیتمی، ج۴، ص ۸۴.

۲- شرح العقیدهٔ الطحاویهٔ، ص ۳۵۹.

ص:۷۹

فَعِنْدَ اللهِ مَغانِمُ كَثِيرَةٌ كَذلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللهَ كانَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً) (نساء: ۹۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید) ، تحقیق کنید! وبه‌خاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح واسلام می کند نگویید: «مسلمان نیستی» زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید؛ وخداوند بر شما منّت نهاد (و هدایت شدید) . پس، (به‌شکرانه این نعمت بزرگ،) تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

درباره شأن نزول این آیه از ابن عباس نقل شده که گفت:

مرّ رجل من بنی‌سلیم بنفر من اصحاب رسول الله (ص) یرعی غنماً له فسلّم علیهم. فقالوا: لایسلم علینا الاّ ـ لیتعوذ منّا. فعمدوا الیه فقتلوه، و اتوه بغنمه رسول الله (ص) ، فنزلت هذه الآیة.(۱)

مردی از بنی‌سلیم به افرادی از اصحاب رسول خدا (ص) گذر کرد که همراهش گوسفندی را می‌چرانید، بر آنان سلام نمود. گفتند: او سلام نمی‌دهد مگر به جهت آنکه جان خودش را از ما نجات دهد. بر او حمله کرده و او را به قتل رسانده و گوسفندش را نزد رسول‌خدا (ص) آوردند. در آن هنگام بود که این آیه نازل شد.

سید قطب در تفسیر آیه فوق می گوید:

یأمر الله المؤمنین اذا خرجوا غزاة ان لایبدأوا بقتال احد او قتله حتی یتبینوا و ان یکتفوا بظاهر الاسلام فی کلمة اللسان، اذ

۱- اسباب النزول، نیشابوری، تفسیر ابن کثیر، ج۲، صص ۵۳۸ و ۵۳۹.

ص:۸۰

لادلیل هنا یناقض کلمة اللسان، و من ثم نزلت الآیة. . .(۱)

خداونـد به مؤمنان دسـتور داده که چون برای جنگ بیرون رفتنـد ابتدا شـروع به جنگ و یا کشـتن کسـی نکنند تا جسـتجو و تحقیق نماینـد، و اینکه به ظاهر اسـلام در سـخن زبان اکتفا نماینـد؛ زیرا دلیلی در اینجا نیست که با گفتار زبان تناقض داشـته باشد. و بدین جهت است که آیه نازل شد. . .

مشاهـده می‌کنیم که چگونه خداونـد در این آیه دسـتور به احتیاط و ترک سـرعت گرفتن در تکفیر داده و لـذا دوبار جمله فَتَبَیَّنُوا را تکرار کرده است.

وسعت دایره اسلام و ضیق دایره کفر

اشاره

با ملاحظه نصوص شـرعی پی می‌بریم به اینکه دایره اسـلام وسـیع بوده و دایره کفر ضیق می‌باشد و لذا تا حد امکان نباید افراد را از اسلام خارج نمود، و این مطلب را از چند جهت می‌توان اثبات نمود:

۱. آسان بودن ورود در اسلام

از ظواهر ادله استفاده می‌شود که ورود در اسلام آسان و خروج از آن بسی دشوار است.

مسلم در کتاب «الایمان» بابی را تحت عنوان «باب تحریم قتل الکافر بعد ان قال: لا اله الّا الله» آورده و در حدیث رقم ۹۶ جمله‌ای را از رسول‌خدا (ص) نقل کرده که خطاب به اسامهٔ که شخصی را که لا اله الا الله

۱- تفسیر فی ضلال القرآن، سید قطب، ج۲، ص ۷۳۷.

ص:۸۱

گفته بود، کُشت به ادعای اینکه وی از روی ترس کلمه توحید را گفته فرمود: «

أَفَلاَ شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ؟»(۱)؛ «پس چرا قلبش را نشکافته‌ای؟ (تا بینی راست می گوید یا دروغ)» .

و نیز از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: «

لَمْ أُوْمَرْ أن أنقَبُ عَنْ قُلُوبِ النَّاسِ»(۲)؛ «من مأمور نیستم که از قلب‌های مردم جست‌وجو کنم» .

۲. اکتفا به ایمان اجمالی

از مصادیق رحمت الهی این است که برای ورود در اسلام، ایمان اجمالی را کافی دانسته است، به اینکه انسان معتقد به وحدانیت خدا شده و تنها او را مستحق پرستش بداند و اینکه محمّد (ص) رسول خداست و آنچه می گوید بر حق می‌باشد، ولی خروج از اسلام را سخت کرده و در آن دلالت اجمالی را کافی ندانسته، بلکه تفحص و تبین را لازم کرده و دلالت قطعی بر اراده کفر را خواستار شده است.

۳. وجوب دعوت به خدا نه تکفیر

دعوت به سوی خداوند متعال واجب است ولی تکفیر افراد واجب نیست؛ خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (آل عمران: ۱۰۴)

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، وامر به معروف ونهی از منکر کنند! و آنها همان رستگارانند.

۱- صحیح مسلم، ص۶۷، ح ۹۶.

۲- همان، ح۴۳۵۱.

ص:۸۲

و نیز می‌فرماید:

(ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِینَ) (نحل: ۱۲۵)

با حکمت واندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! وبا آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال ومناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ واو به هدایت‌یافتگان داناتر است.

و لذا هیچ دلیل معتبری نداریم که ما را تشویق و دعوت به تکفیر کرده باشد.

۴. پنهان نمودن گناه افراد

از مجموعه روایات استفاده می‌شود که شارع مقدس اراده کرده تا گناهان افراد مخفی و پنهان شود و افشا نگردد تا بلکه با توبه حلّ شود، و لذا پیامبر (ص) در مورد کسی که اعتراف به زنا کرده بود فرمود:

لَعَلَّکَ قَبِلْتَ أَوْ غَمَزْتَ أَوْ نَظَرْتَ؟ قَالَ: لاَ.(۱)

شاید که تو بوسیده‌ای یا فشرده‌ای یا نظر کرده‌ای؟ عرض کرد: هرگز.

۵. عدم اشاعه کفر منافقان

از مجموعه آیات و روایات و تاریخ اسلامی استفاده می‌شود که شارع مقدس نمی‌خواسته تا کفر منافقان و حالات نفسانی و درونی آنان افشا

۱- صحیح بخاری، ج۱۲، ح۶۸۲۴.

ص:۸۳

شود و لذا خداوند متعال در صدد اخفای امر آنان برآمده و رسول‌خدا (ص) نیز اسامی آنان را تنها به حذیفه معرفی کرده است.

از این رو با توجه به مطالب فوق، جهت جلوگیری از تندروی خوب است که افراد افراطی و تندرو، چند نکته را مدّ نظر داشته باشند:

۱. باید بین افراد خطاکار و افرادی که از روی قصد و عمد کار خلاف و نظر باطل می‌دهند فرق گذاشت و همه را یکسان ندید.

۲. انسان باید تمام افکار و آرای افراد را ملاحظه کند و تنها یک کلمه و حرف را که مخالف نظر و رأی اوست ننگرد.

۳. حکمت، گمشده مؤمن است که باید هر کجا و نزد هر کس که یافت آن را اخذ نماید گرچه مخالف او باشد.

۴. مطابق آیات قرآن کریم انسان نباید به جهت اختلافات دینی و مذهبی که با افرادی دارد به آنها ظلم نماید.

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلی أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی) (مائده: ۸)

دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه وترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است.

خطر تندروی در تکفیر

اشاره

تندروی در تکفیر دو ضرر اساسی دارد:

۱. ضرر دینی

کسی که سرعت در تکفیر دارد ممکن است که خودش را با این کار

ص:۸۴

به کفر بکشانـد؛ چرا که در صورت عدم تأمل در این نسبت ممکن است که اشـتباه کرده و خودش به کفر بازگردد، همان‌گونه که بخاری از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

أَیُّمَا رَجُلٍ قَالَ لأَخِیهِ: یَا کَافِرُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحدهُمَا.(۱)

هر کس که به برادر [دینی‌اش] بگوید: ای کافر! یکی از آن دو به کفر برگشته است.

۲. ضرر اجتماعی

اشاره

سرعت در تکفیر مسلمانان آثار و عواقب وخیم اجتماعی زیادی دارد:

الف) تفرقه بین مسلمانان

سرعت در تکفیر مسـلمانان بـدون اسـباب یقینی موجب تفرقه بین جـامعه اسـلامی شـده و کینه و دشـمنی را در بین مسـلمانان ایجاد می‌کند با آنکه خداوند متعال می‌فرماید:

(مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَی الْکُفَّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ) (فتح: ۲۹)

محمّد [(ص)] فرستاده خداست؛ وکسانی که با او هستند در برابر کفّار سرسخت وشدید، ودر میان خود مهربانند.

ب) ایجاد تعصب بین مردم

از جمله آثار تکفیر و سـرعت در آن، بدون میزان عقلایی، ایجاد تعصب بین مردم است که باعث درگیری و ستیز، بین آنها می‌شود. لذا

۱- صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۵۱۴.

ص:۸۵

در حدیثی چنین آمده است:

لَانْ یُخْطِیء الإِمَامُ فِی الْعَفْوِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أنْ یُخْطَیءَ فِی الْعُقُوبَةِ.(۱)

اگر امام در عفو، خطا کند، نزد من بهتر است از اینکه در عقوبت، خطا نماید.

بخاری از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

أُمِرْتُ أنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتّی یَقُولُوا: لَا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُاللهِ (ص) ، فَإِذَا قَالُوهَا فَقَدْ عَصَمُوا مِنِّی دِمَاءَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ إِلاَّ بِحَقِّهَا.(۲)

من مأمور شده‌ام تا با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: لا اله الاّ الله، محمد رسول الله (ص) ، و چون چنین گفتند: از ناحیه من خون‌ها و اموالشان محفوظ است مگر به حقش.

راه علاج افراطگری

اشاره

برای علاج افراطگری و تندروی اموری باید ملاحظه گردد از قبیل:

۱. لحاظ مراتب اعمال

انسان باید در بررسی و ارزش‌گزاری کارها روش و مبنای صحیحی داشته و ملاحظه مراتب اعمال و کردار دیگران را بنماید.

۱- سنن ترمذی، ح ۱۴۲۴.

۲- صحیح بخاری، ح ۷۲۸۴ و ۷۲۸۵.

ص:۸۶

دکتر یوسف قرضاوی می‌نویسد:

بعض المتدینین المخلصین یسارع الی رمی بعض المسلمین بالفسوق؛ و یقف منهم موقف الجفاء و العداء لارتکابهم بعض صغائر الذنوب، و المشتبهات التی یختلف العلماء فی حکمها.(۱)

برخی از متدینین با اخلاص با سرعت هرچه تمام بعضی از مسلمانان را به فسق نسبت می‌دهند و با آنان با جفا و دشمنی رفتار می‌نمایند، به جهت آنکه بعضی از گناهان صغیره را مرتکب شده‌اند و مشتبهاتی انجام داده‌اند که علما در حکم آن اختلاف‌نظر دارند.

خداوند متعال می‌فرماید:

(ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْکِتابَ الَّذِینَ اصْطَفَیْنا مِنْ عِبادِنا فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ بِإِذْنِ اللهِ) (فاطر: ۳۲)

سپس این کتاب [آسمانی] را به گروهی از بندگان برگزیده خود به میراث دادیم؛ [امّا] از میان آنها عده‌ای بر خود ستم کردند، وعده‌ای میانه‌رو بودند، و گروهی به اذن خدا در نیکی‌ها [از همه] پیشی گرفتند.

۲. ملاحظه ظرفیت‌های مردم

انسان در حکم کردن بر دیگران باید ملاحظه ظرفیت آنها را بنماید و بر همه یک نوع حکم نکند.

دکتر یوسف قرضاوی می‌نویسد:

ومن الخطأ الذی یقع فیه بعض المتدینین مطالبهٔ الناس بالاسلام

۱- الصحوهٔ الاسلامیهٔ بین الجمود و التطرف، ص ۱۷۹.

ص:۸۷

الکامل فی عقائـدهم و عباداتهم و معاملاتهم و اخلاقهم و آدابهم، أو ان یتخلوا عن الاسـلام بکلمهٔ، فلاوسط عندهم ولادرجات، فامّا اسلام تام مطلق أو لااسلام.(۱)

از جمله کارهای خطا، کاری است که برخی از مؤمنان به آن مبتلا شده‌اند به اینکه از مردم می‌خواهند یا اسلام کامل را در عقاید و عبادات‌هـا و معاملات و اخلاق و آدابشـان داشـته باشـند، و یا اینکه با یک کلمه از اسـلام فاصـله بگیرنـد، و نزد آنان حـدّ وسط و درجات وجود ندارد، یا اسلام تام مطلق است و یا عدم اسلام.

او نیز می‌گوید:

آنان تغییر منکرات را در یک مرتبه محصور کرده‌انـد که آن تغییر به دست [زور] باشـد، و دو مرتبه دیگر که تغییر به زبان و تغییر به قلب باشد را به حسب اسـتطاعت مکلّف و وسع او ساقط نموده‌اند. آنان فراموش کرده‌اند که تکلیف در شـرع اسلام به حسب طاقت و وسع است و طاقت‌ها و ظرفیت‌های مردم متفاوت و مختلف می‌باشد. لذا شـرع، عذرها و ضرورت‌ها و ارتکاب خفیف‌ترین ضررها و آسان‌ترین شرّ را مراعات نموده است.(۲)

۳. رعایت تساهل و تسامح

وهابیان از آن جهت که فکر متحجّرانه وبسیط دارند درصدد برآمده‌اند تا مفهوم «بدعت» را توسعه داده وآن را شامل هر امری که

۱- الصحوهٔ الاسلامیهٔ بین الجمود و التطرف، ص ۱۸۵.

۲- همان.

ص:۸۸

حادث شده ودر زمان رسول خدا (ص) نبوده است نیز بنمایند، واین کار را تحت عنوان حرص بر محافظت شریعت انجام می‌دهند؛ درحالی‌که نمی‌دانند با این عملکرد خود دین را از سهل وآسان بودن خارج کرده ومردم را در مشکلات بسیاری قرار می‌دهند. آنان گمان می‌کنند که برای هر امر شرعی باید نصّی خاص از جانب شارع رسیده باشد، وگرنه داخل در مفهوم «بدعت» می‌شود. آنان گمان می‌کنند که شریعت اسلامی عقیم بوده ودربردارنده ضوابط عمومی وقوانین نیست تا بتواند پاسخ‌گوی مصادیق حادث بوده وبا شرایط زمان ومکان منطبق باشد.

در رأس این مکتب وتفکّر ابن تیمیه قرار دارد. شخصی که با این دیدگاه تنگ‌نظرانه تخم تفرقه واختلاف را در بین مسلمانان نشاند، واز این طریق مسلمانان موحّد را به انواع تهمت‌ها متّهم ساخت. با اینکه خودش قائل است به اینکه عادت بشر مربوط به عرف وطبیعت آنان است، ولذا اصل در آن حلّیت وعدم منع است. او می‌گوید:

فالأصل فی العبادات لا یشرع منها إلّا ما شرّعه الله، والأصل فی العادات لایحظر منها إلّا ما حظّره الله.(۱)

اصل در عبادات آن است که چیزی به جز آنچه که خداوند تشریع کرده مشروع نباشد، واصل در عادات آن است که چیزی جز آنچه که خداوند محظور وممنوع کرده، ممنوع نباشد.

وهابیان وپیروان محمّد بن عبدالوهاب، این عقیده وروش را از استادشان ابن‌تیمیه به ارث برده وطوائف دیگر اسلامی را به جهت برخی اعمال، به بدعت‌گذاری وشرک وکفر متهم ساختند.

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، ص ۲۶۹.

ص:۸۹

۴-عدم تکفیر در مسائل اجتهادی

از جمله اموری که می‌تواند غلو و افراطگری و تندروی را تا حدودی کنترل کند اجتناب از تکفیر در مسائل اجتهادی است.

از ابن تیمیه درباره تقلید از برخی علما در مسائل اجتماعی سؤال شد او در جواب گفت:

مسائل الاجتهاد من عمل فیها بقول بعض العلماء لم ینکر علیه و لم یهجر. و من عمل بأحد القولین لم ینکر علیه. . . (۱)

اگر در مسائل اجتماعی کسی به قول برخی از علما عمل کند بر او ایراد گرفته نشده و مذمت نمی‌شود، و کسی که به یکی از دو قول عمل کند بر او انکار نمی گردد. . . .

او در جای دیگر می‌نویسد:

قال العلماء المصنفون فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر: انّ المسائل الاجتهادیهٔ لاتنکر بالید، و لیس لأحد ان یلزم الناس باتباعه فیها، و لکن یتکلم فیها بالحجج العلمیهٔ؛ فمن تبین له صحهٔ احد القولین تبعه، و من قلّد اهل القول الآخر فلا انکار علیه. . . .(۲)

علمای تصنیف‌کننده در [مسأله] امر به معروف و نهی از منکر گفته‌اند: مسائل اجتماعی را نباید با [زور] دست انکار نمود، و کسی حق ندارد تا مردم را در آن مسائل ملزم به پیروی از خود کند، و تنها کاری که می‌تواند انجام دهد صحبت کردن با آنان با

۱- مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۲۰۷.

۲- همان، ج ۳۰، صص ۷۹ - ۸۱.

ص:۹۰

حجت‌های علمی است؛ و هر کسی برای او صحت یکی از دو قول تبیین شد از آن پیروی می کند و کسی که از اهل قول دیگر تقلید کرد بر او انکار نمی گردد. . . .

۵- پرهیز از علمای تندرو

یکی از عوامل تندروی وهابیان و طلاب حوزه‌های علمیهٔ آنها، پیروی از محمد بن عبدالوهاب است. او کسی بود که هیچ‌کس غیر از خود را قبول نداشت و دیگران را به کفر و فسق نسبت می‌داد، و لذا طبیعی است کسانی که پیرو او هستند این خُلق و خو در آنها نفوذ کرده باشد.

۶- گفت‌وگو با دیگران

یکی از راه‌های دوری از تندروی و افراطگری گفتگو در مسائل اختلافی است؛ زیرا اختلاف سنتی از سنت‌های این عالم می‌باشد، ولی گفت‌وگو باید بر اساس اصول و مبانی صحیح آن باشد آن‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

(ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ) (نحل: ۱۲۵)

با حکمت واندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! وبا آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال ومناظره کن.

۷- اهتمام به مشکلات مسلمانان

دکتر یوسف قرضاوی در این باره می گوید:

از بیشترین چیزهایی که مردم را در چاله اختلاف می‌اندازد واز

ص:۹۱

اجتماع والفت دور می کند، فارغ کردن نفس آنان از مسائل مهم، بزرگ وآرزوهای بلند است. وهرگاه انسان از مسائل مهم باز بماند به مسائل کوچک رو می‌آورد واحیاناً بر سر هیچ وپوچ جنگ ونزاع می‌نماید.

امروز از خیانت به امّت اسلامی، فرو بردن آن در دریایی از جدل درباره مسائل فروع فقهی یا مسائل حاشیه‌ای در عقیده است. مسائلی که قدیمی‌ها در آن اختلاف کرده وعلمای امروز در آن نزاع دارند، وامید نیست که معاصران بر آن اتفاق کنند، واین در حالی است که ما مشکلات امّت وگرفتاری‌ها ومصائب آن را به فراموشی سپرده‌ایم، مشکلاتی که چه بسا خود ما سبب یا جزء سبب در وقوع آن بوده‌ایم. . .

وبر داعیان ومتفکران اسلامی است که جمعیت مسلمان را به مسائل مهم امّت بزرگ اسلامی مشغول کرده ودیده‌ها وعقول وقلب‌های آنان را به ضرورت توجّه بر آن ملتفت سازند، وکوشش فراوان نمایند تا هر فرد از جامعه، جزئی از آن را متحمل شده تا از این طریق بار سنگین آن بر دوش افراد بسیاری قرار گیرد تا تحمل آن آسان گردد.

جهان در هر زمینه در حال نزدیک شدن است، به رغم اختلاف دینی، ایدئولوژی، قومی، زبانی، ملّی وسیاسی که دارد. ما مشاهده کردیم مذاهب مسیحیت را که شبیه به ادیان متعارض ومتباین بودند، چگونه به یکدیگر نزدیک می‌شوند وبه همدیگر کمک می کنند، بلکه یهودیت ونصرانیت را دیدیم که با آن همه دشمنی دیرینه که با یکدیگر داشتند، چگونه به هم نزدیک شده ودر موضوعات مختلف

ص:۹۲

با هم همکاری می‌کنند، تا جایی که مدتی قبل واتیکان بیانیه‌ای مشهور صادر کرد ودر آن یهود را از خون مسیح تبرئه نمود. . .

مشکل ما امروز با کسی نیست که می‌گوید: قرآن، کلام خدا، مخلوق است، بلکه مشکل ما با کسانی است که می‌گویند: قرآن از جانب خدا نیست بلکه از جانب خود محمّد (ص) است؛ یعنی کسانی که قائل به بشری بودن قرآن هستند.

همچنین مشکل ما با کسانی است که به الهی بودن قرآن ایمان دارند وبه مرجعیت آن در عقیده وعبادت ایمان دارند ولی آن را روش نوینی در زندگی وقانونی برای دولت وجامعه نمی‌دانند، یعنی همان جماعت لائیک‌ها که به برخی آیات قرآن ایمان آورده وبه بعضی دیگر کفر می‌ورزند.(۱)

۸. همکاری در مسایل مشترک

دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید:

من معتقدم اموری که ما بر آن اتفاق داریم نه سست ونه کم است، ولی از طرف ما احتیاج به کوششی پیاپی است. . .

آیا ما اتفاق نداریم بر اینکه قرآن کریم کلام خدا ومحمّد (ص) رسول خداست؟

آیا ما اتفاق نداریم بر ایمان به خدای یکتای یگانه که نه زاده ونه زاییده شده وبرای او همتایی نیست؟

آیا ما اتفاق نداریم که خدای متعال متصف به هر کمالی ومنزه از

۱- التقریب بین المذاهب الاسلامیهٔ، ج ۲، صص ۲۱۸ – ۲۲۳.

ص:۹۳

هر نقصی است؟ . . . پس بیاییم به جهت کاشتن معانی ایمان اجمالی در نفوس نونهالان وجوانان با یکدیگر همکاری کنیم. . .

آیا ما اتفاق نداریم بر اینکه کفر والحاد بزرگ‌ترین خطری است که بشریت را در عزیزترین مقدساتش تهدید می‌کند؟ پس بیاییم با یکدیگر در حفظ جوانان از وبای الحاد ومقدمات آن از شک‌ها وشبهاتی که عقیده را متزلزل کرده وفکر را ملوّث نموده، همکاری کنیم. . .

آیا ما اتفاق نداریم بر ایمان به آخرت وعدالت جزا در آن. . . پس باید با یکدیگر بر تقویت ایمان به آخرت همکاری کنیم؟ ! . . .

آیا ما به مجموعه‌ای زیبا از احکام شرعی قطعی ثابت به حکم کتاب وسنّت واجماع امّت، اتفاق نداریم. . . پس چرا در رعایت ودرست تطبیق کردن آنها با هم همکاری نمی‌کنیم؟ ! . . .

آیا ما اتفاق نداریم بر اینکه صهیونیست امروز خطر بزرگی است؛ خطری دینی، نظامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی وفرهنگی. . . واینکه او در طمع مدینه وخیبر است. . . پس چرا با هم در مقابلهٔ با او همکاری نمی‌کنیم؟ ! مقابله‌ای با یهودیت منسوخ آنها به وسیله اسلام خالد خود، ومقابله‌ای با تورات تحریف شده آنها، به وسیله قرآن محفوظ مانده خود، ومقابله‌ای با تلمود مملوّ از مطالب باطل آن، به وسیله سنتی که برای ما به ارث گذاشته شده ومملو از حقایق است؟ ! . . .

آیا ما اتفاق نظر نداریم که غرب تا به امروز از روحیه صلیبیت آزاد نشده وهنوز این روحیه در بسیاری از کارها وافعال آنان حاکم است. . . پس چرا به جهت مقابله با این جنگ‌های صلیبی جدید با

ص:۹۴

اسلحه جدید وامکانات فراوان، با یکدیگر همکاری نمی کنیم؟ !

آیا همه ما نمی‌دانیم که گروه‌های تبشیری مسیحیت، عالم اسلام را با وسایل پیشرفته درنوردیده است. . . پس چرا همگی در مقابل این تهاجم دینی که رو در روی دین این امّت قرار گرفته وعقیده او را هدف قرار داده نمی‌ایستیم. . .

آیا همگی نمی‌دانیم که استعمار فرهنگی با از بین رفتن استعمار نظامی هنوز باقی مانده ومشغول فتح عقل‌های جوان‌ها وفرزندان ما می‌باشد؟ . . . پس چرا همدیگر را به جهت مقابله با این استعمار وحمله ویرانگرش یاری نمی‌دهیم. . .

آیا نمی‌دانیم که صدها میلیون مسلمان در اطراف عالم از اوّلیات وبدیهیات اسلام که مورد اتفاق بر وجوب وضرورت آن است، جاهل می‌باشند، وتنها از اسلام اسم آن واز قرآن رسم آن را می‌دانند؟ ! آن نادانی وخلأی که حمله‌های تبشیری مسیحیان وتهاجم فکری آنها را به طمع انداخته تا گمراهی وضلالت خود را بین این جوانانی که از امّت اسلامی هستند، منتشر سازند! ! آیا نباید این جوان‌ها را بر تعلیم الفبای اسلام وارکان اساسی این دین؛ از عقاید وعبادات واخلاق وآدابی که هیچ مذهب وقولی در آن اختلاف ندارد یاری دهیم. . .

همانا، مسیحیان انجیل‌های خود را به صدها لغت وهزاران لهجه منتشر ساختند ولی ما عاجزیم از اینکه برخی از ترجمه‌های صحیح ومورد اطمینان ووثوق را برای معانی قرآن کریم به مشهورترین زبان‌های عالم آماده کنیم تا چه رسد به غیر آنها. . .(۱)

۱- التقریب بین المذاهب الاسلامیهٔ، ج ۲، صص ۲۲۳ – ۲۳۱.

ص:۹۵

۹-تسامح در مسائل اختلافی

ابن تیمیه می گوید:

کان العلماء من الصحابهٔ و التابعین و من بعدهم اذا تنازعوا فی الأمر اتبعوا امر الله تعالی فی قوله: (فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِی شَیْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَی اللهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ کُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ ذلِکَ خَیْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِیلًا)(۱)، و کانوا یتناظرون فی المسألهٔ مناظرهٔ مشاورهٔ و مناصحهٔ، و ربّما اختلف قولهم فی المسألهٔ العلمیهٔ مع بقاء الألفهٔ و العصمهٔ و اخوّهٔ الدین. نعم من خالف الکتاب المستبین و السنهٔ المستفیضهٔ، أو ما اجمع علیه سلف الأمهٔ خلافاً لایعذر فیه، فهذا یعامل به اهل البدع.(۲)

علمای از صحابه و تابعین و کسانی که بعد از آنها آمدند هرگاه در اموری نزاع می‌نمودند امر خداوند متعال را پیروی می کردند که فرمود: (هرگاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این (کار) برای شما بهتر بوده و عاقبت و پایانش نیکوتر است) . مناظره آنان در هر مسأله‌ای‌مناظره از روی مشاوره و خیرخواهی بوده، و چه بسا قولشان در یک مسأله علمی مختلف می‌شد، ولی الفت و عصمت و برادری دینی آنها باقی بود. آری، کسی که با قرآن روشن و سنت مستفیض یا آنچه که اجماع پیشینیان از امت بر آن است به مخالفت پرداخته به نحوی که جای هیچ عذری بر او نیست، با وی معامله بدعت‌گزار می‌شود.

۱- نساء: ۵۹.

۲- مجموع البدع، ج ۲۴، ص ۱۷۲.

ص:۹۶

۱۰-دوری از هوای نفس

خداونـد متعـال در مـذمت مشـرکان می‌فرمایـد: (إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَی الْأَنْفُسُ) ؛ «آنان فقط از گمان‌های بی‌اساس وهوای نفس پیروی می‌کنند» . (نجم: ۲۳)

خداوند، پیامبرش داود (ع) را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

(یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْناکَ خَلِیفَهً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبِیلِ اللهِ) (ص: ۲۶)

ای داوود! ما تو را خلیفه و [نماینـده خود] در زمین قرار دادیم؛ پس در میان مردم به‌حق داوری کن، واز هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا منحرف می‌سازد.

ضابطه‌های انکار منکر

اشاره

وهابیان در تفکیر مسـلمانان و مقابله با اعمال و مراسـمات آنان مـدعی امر به معروف و نهی از منکرنـد، در حالی که انکار منکرات، آداب و ضوابطی دارد که مسلمانان باید در عملکرد خود رعایت نمایند تا اثر مطلوب بر آن مترتب شود:

۱. مراعات بهترین روش

خداوند متعال می‌فرماید:

(ادْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَ الْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ) (نحل: ۱۲۵)

با حکمت واندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! وبا آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال ومناظره کن.

ص:۹۷

خداوند متعال در این آیه سفارش نموده که وعظ شما حَسَن و جدال شما به نحو احسن باشد.

۲. حلم و مدارا

خداوند متعال می‌فرماید:

(فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ) (آل عمران: ۱۵۹)

به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم [و مهربان] شدی! واگر خشن وسنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند.

ابن تیمیه می گوید:

لایأمر بالمعروف و ینهی عن المنکر الّا من کان فقیهاً فیما یأمر به، فقیهاً فیما ینهی عنه، رفیقاً فیما ینهی عنه. (۱)

امر به معروف و نهی از منکر نمی کنـد مگر کسـی که در آنچه به آن امر می کند یا نهی می‌نماید فقیه باشد و در آن دو کار با مدارا رفتار نماید.

از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

«إِنَّ هذَا الدِّينَ مَتِينٌ، فَأَوْغِلُوا فِيهِ بِرِفْقٍ»(۲)؛ «همانا این دین متین است، پس در آن با مدارا وارد شوید» .

و نیز نقل شده که فرمود:

إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ وَ لَنْ يُشَادُّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ.(۳)

همانا دین آسان است، و هیچ کس در دین شدت به خرج نمی‌دهد جز آنکه دین بر او غلبه یابد.

۱- الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص ۲۸.

۲- مسند احمد، ج۳، ص ۱۹۹.

۳- صحیح بخاری، ح ۳۹.

ص:۹۸

و نیز نقل شده که فرمود:

إِنَّ الرِّفْقَ لاَیَکُونُ فِی شَیْءٍ إِلاَّ زَانَهُ، وَ لاَیُنْزَعُ مِنْ شَیْءٍ إِلاَّ شَآنَهُ.(۱)

مدارا در هیچ چیزی نمی‌باشد جز آنکه آن را زینت دهد، و از چیزی برداشته نمی‌شود جز آنکه آن را خراب نماید.

شخصی یهودی به رسول خدا (ص) گفت:

«اَلسَّامُ عَلَیْکَ» . عایشه گفت: بر شما، و خدا شما را لعنت کند و غضب خدا بر شما باد. پیامبر (ص) فرمود:

مَهْلاً یَا عَائِشَهُ! عَلَیْکَ بِالرِّفْقِ، وَ إِیَّاکَ وَ الْعُنْفَ وَ الْفُحْشَ. قَالَتْ: أَوَ لَمْ تَسْمَعْ مَا قَالُوا؟ قَالَ: أَوَ لَمْ تَسْمَعِی مَا قُلْتُ؟ رَدَدْتُ عَلَیْهِمْ فَیُسْتَجَابُ لِی فِیهِمْ، وَ لاَ یُسْتَجَابُ لَهُمْ فِیَّ.(۲)

آرام باش ای عایشه! بر تو باد به مدارا، و بپرهیز از شدت به خرج دادن و فحش. عایشه گفت: آیا نشنیدی که چه گفت؟ حضرت فرمود: آیا نشنیدی که چه گفتم؟ من بر آنان ردّ نمودم و سخن من درباره آنان مستجاب می‌شود ولی سخن آنان درباره من مستجاب نمی‌گردد.

۳. رحمت

شخصی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید هدفش رحمت باشد و با دید رحمت و ترحّم به مخاطب خود بنگرد نه با نظر دشمنی.

خداوند متعال خطاب به پیامبرش (ص) فرمود: (وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاَّ رَحْمَهً

۱- صحیح مسلم، ص۲۵۹۴، ح۷۸.

۲- صحیح بخاری، ح ۶۰۳۰.

ص:۹۹

لِلْعالَمِينَ ؛ «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم» . (انبیاء: ۱۰۷)

ترمذی از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

اَلرَّاحِمُوَن یَرْحَمُهُمُ الرَّحْمنُ تَبارَکَ وَ تَعالی، اِرْحَمُوا مَنْ فِی الْأَرْضِ یَرْحَمْکُمْ مَنْ فِی السَّمَاءِ.(۱)

کسانی که رحم می‌کننـد خداونـد رحمـان تبارک و تعالی نیز به آنان رحم می‌نمایـد، و هر کس که در روی زمین است به او رحم کنید تا کسی که در آسمان است به شما رحم نماید.

۱- صحیح ترمذی، ح ۱۹۲۴.

ص:۱۰۰

ص:۱۰۱

عوامل و آثار تندروی

۱. عوامل

اشاره

تندروی و غلو در دین و مذهب عواملی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم.

الف) تعصب در رأی

شخص تندرو و غالی در دین و مذهب یک‌سونگر است و با بدبینی به همه افراد و مذاهبی که بر خلاف او هستند می‌نگرد.
دکتر یوسف قرضاوی می گوید:
فالمتطرف كأنّما يقول لک: من حقى أن أتكلم و من واجبك انتسمع، و من حقى ان اقول و من واجبک ان تتبع... رأيى صواب لايحتمل الخطأ و رأيك خطأ لايحتمل الصواب، و بهذا لايمكن ان يتلقى بغيره ابداً...(۱)
گویا افراد تندرو به تو می گویند: فقط من حق سخن دارم و

۱- الصحوة الاسلامية بين الجمود و التطرف، ص ۴.

ص:۱۰۲

وظیفه تو شنیدن سخن من است. حق من است که بگویم و وظیفه توست که پیروی کنی. . . عقیده من صحیح است و در آن خطایی نیست ولی رأی تو خطاست و احتمال صواب در آن نمی‌رود. با این‌گونه اعتقاد و برخورد هرگز نمی‌توان به ملاقات دیگران رفت. . .

ب) محور قرار دادن اشخاص

از مظاهر و آثار و علائم تندروی، محور قرار گرفتن اشخاص و احزاب است، و لذا مشاهده می‌کنیم که بسیاری از وهابیان هرگز نقدپذیر نیستند گرچه نقدی علمی و بدون تعصب باشد، و همیشه درصدد تهاجم بر مخالفانشان تحت شعار دفاع و یاری از سلف می‌باشند، که در حقیقت، دفاع از هوای نفس و اغراض شخصی است، نه دفاع از حق و حقیقت.

عدی بن حاتم می‌گوید: چون پیامبر (ص) آیه (اتَّخَذُوا أَحْبارَهُمْ وَ رُهْبانَهُمْ أَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ) ؛ «(آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند» . (توبه: ۳۱) را تلاوت نمود فرمود:

أما انّهم لم یکونوا یعبدونهم، و لکنهم اذا احلّوا لهم شیئاً استحلّوه و اذا حرّموا علیهم شیئاً حرّموه.(۱)

آگاه باشید، آنان بزرگان خود را پرستش نمی‌کردند، بلکه چون برایشان چیزی را حلال می‌کردند آنان نیز حلال می‌شمردند و چون چیزی را حرام می‌کردند مردم نیز آن را حرام می‌پنداشتند.

۱- صحیح ترمذی، ح ۳۰۹۵.

ص:۱۰۳

ج) تقلید کورکورانه

تقلید کورکورانه ناشی از تعصب بوده و از آثار تندروی سلفی‌ها و وهابیان به شمار می‌آید.
تقلیـد در فقه و عبادیـات گرچه امری ضـروری و شـرعی است، ولی اوّلاً بایـد از افراد مجتهـد واقعی و بی‌غرض تقلیـد نمود، و ثانیاً: برخی از امور را همه به عقل خود می‌فهمند که کاری ناشایست و نادرست است و خلاف قرآن و سـنت قطعی می‌باشد، و لذا وظیفه هر فرد مسلمان است که از تندروی و تقلید بی‌جهت دست برداشته و معقولانه فکر کرده و عمل نمایند.

د) سوابق افکار

از جمله عوامل تنـدروی در دین و مـذهب دست برنداشـتن از سوابق افکار است، و لـذا هر چه بر آنها اسـتدلال و برهان آورده شود هرگز راضـی نمی‌شونـد تا دست از عقیـده خود که موروثی است بردارنـد، و این حالت ناشـی از اسـتکبار و طغیان‌گری و سرکشـی است که در برخی از افراد پیدا می‌شود، و آن به جهت تحجر و غوطه‌ور شدن در مادیات است.

ه) سوءظن به دیگران

از عوامل تندروی وهابیان و سلفی‌ها، سوءظن به دیگران از مسلمانان است، آنان از آنجا که فقط خود را قبول دارند به تمام مخالفان سوءظن داشـته و آنان را دشـمن دین می‌پندارند. این در حالی است که سوءظن خصلتی مذموم است. لذا خداوند متعال مسلمانان را از آن نهی کرده آنجا

ص:۱۰۴

که می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ) (حجرات: ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است.

بخاری از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

«إِیّاکُم وَ الظَّنّ، فَإِنَّ الظَّنَ أَکْذَبُ الْحدِیثِ» (۱)؛ «از گمان بد بپرهیزید؛ زیرا که گمان بد دروغ‌ترین سخن است» .

دکتر یوسف قرضاوی می گوید:

ومن مظاهر التطرف و لوازمه سوء الظن بالآخرین و النظر الیهم من خلال منظار أسود یخفی حسناتهم، علی حین یضخم سیئاتهم. و الأصل عند المتطرف هو الاتّهام، و الأصل فی الاتّهام الإدانهٔ، خلافاً لما تقرره الشرایع و القوانین: انّ المتهم بریء حتّی تثبت ادانته. . . (۲).

از مظاهر تندروی و لوازم آن سوءظن به دیگران و نگاه‌کردن به آنان از زاویه سیاه است که حسنات را مخفی کرده و بدی‌ها را بزرگ می‌نماید. و اصل نزد شخص تندرو اتهام است و اصل در اتهام مجرم دانستن می‌باشد، برخلاف آنچه که شرایع و قوانین ترسیم کرده‌اند؛ که متهم از جرم مبراست تا آن‌زمانی که جرم او ثابت گردد. . . .

و حال آنکه از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

۱- صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۴۸۱؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۸۵.

۲- الصحوهٔ الاسلامیهٔ، ص ۴۹.

ص:۱۰۵

یـا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسانِهِ وَ لَمْ یُدْخِلْ الإِیمانُ قَلْبَهُ، لاتَغْتابُوا المُسْلِمینَ وَ لاتَتَّبِعُوا عَوْراتَهُمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبِعُ عَوْراتَهُم یَتَّبِعُ اللهُ عَوْرَتَهُ، وَ مَنْ یَتَّبِعُ اللهُ عَوْرَتَهُ یَفْضَحُهُ فِی بَیْتِهِ.(۱)

ای کسانی که به زبان ایمان آورده‌اید ولی ایمان در قلب شما داخل نشده است، مسلمانان را غیبت نکنید، و لغزش‌هایشان را پیگیری ننمایید؛ زیرا کسی که چنین کند خداوند لغزش‌هایش را پیگیری می‌کند، و کسی که خداوند لغزش‌هایش را پیگیری کند او را در خانه‌اش مفتضح می‌سازد.

و) فهم ظاهری از دین

یکی دیگر از عوامل تندروی وهابیان و تکفیری‌ها فهم قشری و ظاهری از دین است، و این به جهت تعطیل عقل و عقل‌گرایی و تحجر و جمود بر ظواهر نصوص است که انسان را از واقعیات و حقایق، دور می‌سازد.

دکتر یوسف قرضاوی در این باره می‌گوید:

یکی از آفات بزرگی که جامعه امروز اسلامی با آن مواجه است و می‌تواند بهانه بزرگی را به دست لائیک‌ها و غرب‌زده‌ها بدهد و فکر اسلامی مستقیم و عمل اسلامی سالم را مشوش سازد، وجود این گروهی است که هیچ‌گونه آشنایی با مقاصد فقه ندارد، کسانی که اسیر شکل ظاهری امورند، کسانی که من آنان را از قدیم ظاهری‌های متجدد می‌نامیدم، گرچه علم فرقه ظاهریه را نداشته و دارای گستردگی اطلاعات آنان نیستند، و از علامه ظاهری‌ها یعنی

۱- صحیح ترمذی، ح ۲۰۳۲؛ سنن ابی‌داود، ح ۴۸۸۰.

ص:۱۰۶

ابن حزم تنها جمود فکری، آن هم در بعضی اوقات و زبان دراز او را به ارث برده‌اند. این افراد برخی از آثار دو امام ابن تیمیه و ابن قیم را قرائت کرده‌اند، ولی -مع الاسف- درست آن را نفهمیدند و به اعماق کلام آن دو پی نبردند و مقید به پیروی از روش آن دو و پایین‌تر از آن دو که وارث علم آنان بودند، نبودند، بلکه تنها مقلد برخی از معاصران بوده و به تمام آرای اینان اخذ می‌نمایند. بسیاری از آنان بهره‌ای از مقاصد فقه نبرده‌اند، و اخلاص به تنهایی برای تجدید دین امت و قیام بر آن کفایت نمی‌کند؛ زیرا خوارج نیز بندگان مخلصی بودند که هر کس عبادت آنان از قبیل نماز، قیام و قرائت را می‌دید احساس حقارت نسبت به عبادات خودش می‌کرد، همان‌گونه که احادیث صحیح از ده طریق بنابر نقل احمد بر این مطلب وارد شده است، ولی آفت آنان در عقولشان و سطحی‌نگری فقهشان بوده است. آنان همان‌گونه که پیامبر (ص) توصیفشان کرده: قرآن می‌خوانند ولی از حنجره آنان تجاوز نمی‌کند، یعنی در فهم قرآن تعمق نداشته و جستجو نمی‌کنند و اسرار آن را درک نمی‌نمایند، و لذا باکی نیست در اینکه آنان این‌گونه توصیف شوند که اهل اسلام را به قتل می‌رسانند ولی بت‌پرستان را رها می‌کنند.(۱)

ز) پیروی از متشابهات

یکی از عوامل تندروی، پیروی از متشابهات و نادیده گرفتن محکمات از آیات و روایات است.

۱- السنة مصدراً للمعرفة و الحضارة، قرضاوی، صص ۲۸۴ و ۲۸۵.

ص:۱۰۷

خداوند متعال می‌فرماید:

(وَ الَّذِی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِ وَ ابْتِغاءَ تَأْوِیلِهِ. . .) (آل عمران: ۷)

او کسی است که این کتاب [آسمانی] را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات محکم [صریح وروشن] است؛ که اساس این کتاب می‌باشد؛ [و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می‌گردد] وقسمتی از آن، متشابه است [آیاتی که به خاطر بالا بودن سطح مطلب وجهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می‌رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می‌گردد.] اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند [و مردم را گمراه سازند]؛ وتفسیر [نادرستی] برای آن می‌طلبند.

از رسول خدا (ص) نقل شده که به عایشه فرمود:

فَإذا رَأَیْتَ الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ فَأُولئِکَ الَّذِینَ سُمِّیَ اللّه، فَاحْذرْهُمْ.(۱)

چون دیدی کسانی را که از متشابهات پیروی می‌کنند، اینان همان کسانی هستند که خداوند نام آنان را برده است، پس از آنان حذر کنید.

امروزه می‌بینیم که وهابیان و تکفیری‌ها این‌گونه عمل می‌کنند، یعنی آیات متشابهات که درباره مشرکان و بت‌پرستان است را بر مسلمانان و

۱- صحیح بخاری، ح ۴۵۴۷.

ص:۱۰۸

مؤمنان و موحدان واقعی منطبق می‌کنند به جهت آنکه پیامبر (ص) و سایر اولیا را واسطه فیض الهی دانسته و به آنها توجه می‌کنند.

ح) عدم آگاهی از مبانی دیگران

یکی دیگر از عوامل تندروی وهابی‌ها و تکفیری‌ها اخذ علم و آرا و نظرات فرقه‌های دیگر از کتاب‌های آنها است. آنان از آنجا که از مبانی مخالفان خود آگاهی ندارند لذا کلمات آنان را حمل بر ظاهر کرده و با برداشت تفسیری قشری و خاص خود که از آنها می‌نمایند، دیگران را تکفیر می‌کنند. لذا تأکید شده که علم را از زبان صاحبان آن اندیشه اخذ کنید؛ زیرا رموزاتی دارد که به جز خود آنان نمی‌فهمند.

ط) عدم شناخت حقایق تاریخی

اشاره

دکتر یوسف قرضاوی می‌گوید:

انّ من اسباب التطرف، ضعف البصیرة بالواقع و الحیاة و التاریخ و سنن الله فی الخلق، فتجد من هؤلاء من یفهم الوقایع علی غیر حقیقتها و یفسرها تفسیراً بعیداً عن سنن الله فی کونه و احکامه فی شرعه. بعضهم یرید ان یغیّر العالم بوسائل وهمیة و اسالیب خیالیة. . . و یندفع إلی اعمال و تصرفات من دون نظر إلی العواقب و النتائج. . .(۱)

از جمله اسباب تندروی، ضعف بصیرت به واقع و زندگی و تاریخ و سنت‌های خداوند در خلقت است، و لذا از این افراد کسانی را

۱- الصحوة الاسلامیة، قرضاوی، صص ۹۸ - ۱۰۴ با اختصار .

ص:۱۰۹

مشاهده می‌کنی که غیر واقعی، وقایع را می‌فهمند و آنها را به‌گونه‌ای تفسیر می‌کنند که از سنت‌های الهی در نظام وجود و احکام شرع به دور است. برخی از آنان می‌خواهند عالم را با وسایل وهمی و اسلوب‌ها و روش‌های خیالی تغییر دهند. . . و لذا دست به کارها و تصرفاتی می‌زنند بدون آنکه به عواقب و نتایج آن فکر کنند. . .

راهکار پرهیز از تندروی و غلو

امور نه‌گانه مذکور سبب غلو و تندروی است و همین عوامل نیز سبب تندروی و تجاوز از حد وهابیان شده و باعث گردیده تا آنان بر اساس معیارهای خود دیگران را تکفیر و متهم به غلو نمایند. این در حالی است که خداوند متعال حتّی در برابر کفار از تندروی بر حذر داشته و می‌فرماید:

(وَ لا تَسُبُّوا الَّذِینَ یَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللهِ فَیَسُبُّوا اللهَ عَدْواً بِغَیْرِ عِلْمٍ) (انعام: ۱۰۸)

(به معبود) کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبادا آنها [نیز] از روی [ظلم و] جهل، خدا را دشنام دهند.

و در روایات نیز از عکس العمل جاهلانه و تعصب‌آمیز همراه با اتهام تکفیر به دیگران پرهیز داده شده است. چنان‌که بخاری به سندش از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

إِنَّ مِنْ أَکْبَرُ الْکَبائِرِ أنْ یَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَیْهِ. قِیلَ: یا رَسُولَ الله! وَ کَیْفَ یَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَیْهِ؟ قالَ: یَسُبُّ الرَّجُل أَبا الرّجُل فَیَسُبُّ

ص:۱۱۰

أَباهُ، وَ یَسُبُّ أُمَّهُ فَیَسُبُّ أُمَّهُ.(۱)

از بزرگ‌ترین گناهان کبیره این است که کسی پدر و مادر خود را لعنت کند. عرض شد: ای رسول خدا! چگونه ممکن است کسی پـدر و مادرش را لعنت نمایـد؟ حضـرت فرمود: گاهی می‌شود کسـی پـدر شخصـی را لعن می‌کنـد و او نیز در مقابل پدرش را لعن می‌نماید، و نیز مادر او را لعن می‌کند و او نیز در مقابل مادرش را لعن می‌نماید.

از پیامبر (ص) نقل شده که فرمود:

لأَنْ یُخْطِیَ إلامامُ فِی الْعَفْوِ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْ أنْ یُخْطَیَ فِی الْعُقُوبَهِْ.(۲)

اگر امام در عفو خطا کند، نزد من بهتر است از آنکه در عقوبت و جزا خطا نماید.

بر اساس همین آموزه‌های کتاب و سـنت است که عالمان اسـلامی از این نوع برخورد تکفیرآمیز برحذر داشته‌اند. و در این امور امر به احتیاط نموده‌اند. ابوحامد غزالی می‌گوید:

وظیفـه جوینـدگان علـم آن اسـت کـه در حـدّ امکـان از گرایش بـه تکفیر دوری نماینـد؛ چرا کـه مبـاح کردن امـوال و خون‌هـای نمازگزاران به سوی قبله (مسـلمانان) که تصـریح به شهادتین دارند اشتباه است، و خطا در ترک تکفیر هزار کافر در زندگی آسان‌تر است از خطا در ریختن خون فرد مسلمان؛ زیرا رسول خدا (ص) فرمود: من مأمور شده‌ام تا با مردم جنگ کنم تا شهادتین بگویند، و

۱- صحیح بخاری، ح ۵۹۷۳.

۲- سنن ترمذی، ح ۱۴۲۴.

ص:۱۱۱

چون چنین کردند خون‌ها و اموالشان نزد من محفوظ است جز در مواردی که به حق ریخته و بی‌اعتبار شود(۱)

شوکانی نیز می گوید:

اعلم انّ الحکم علی رجل مسلم بخروجه عن دین الاسلام و دخوله فی دین الکفر لاینبغی لمسلم یؤمن بالله و الیوم الآخر ان یقدم علیه الا ببرهان اوضح من شمس النهار؛ فانه قد ثبت فی الأحادیث الصحیحهٔ المرویهٔ من طریق جماعهٔ من الصحابهٔ انّ من قال لأخیهٔ یا کافر فقد باء بها احدهما. . . ففی هذه الأحادیث و ما ورد موردها اعظم زاجر و اکبر واعظ عن التسرع فی التکفیر.(۲)

همانا حکم کردن بر ضد شخص مسلمان به خروج از دین اسلام و دخول در دین کفر، برای فرد مسلمانی که ایمان به خدا و روز جزا دارد، سزاوار نیست جز در صورتی که برهانی واضح‌تر از خورشید در روز داشته باشد؛ زیرا در احادیث صحیح که از طریق جماعتی از صحابه رسیده وارد است که هر کس به برادر دینی‌اش بگوید: ای کافر، یکی از دو نفری است که کافر خواهد بود. . . پس در این احادیث و آنچه در مورد آن وارد شده بزرگ‌ترین مانع و موعظه‌ای است در اینکه انسان نباید در تکفیر سرعت به خرج دهد.

ابن حجر هیتمی نیز امر به احتیاط در حکم تکفیر نموده می‌نویسد:

ینبغی للمفتی ان یحتاط فی التکفیر ما امکنه؛ لعظیم اثره و غلبهٔ

۱- الاقتصاد فی الاعتقاد، ص ۱۵۷.

۲- السیل الجرار، ج ۴، ص ۵۷۸.

ص:۱۱۲

عدم قصده سیما من العوام. و لا زال ائمتنا -یعنی الشافعیۀ- علی ذلک قدیماً و حدیثاً. . . و قال الامام الزرکشی: فلیتنبه لهذا و لیحذر من یبادر بالتکفیر. . . فیخاف علیه ان یکفر هو؛ لانّه کفر مسلماً.(۱)

مفتی بایـد در تکفیر در حـد امکـان احتیاط کنـد؛ زیرا که اثر آن بزرگ است، و کسـی آن را قصـد نمی‌کنـد، خصوصاً آنکه عامی باشد. و همیشه بزرگان شافعی ما بر این مطلب از قدیم و جدید تذکر می‌دادند. . . امام «زرکشـی» می‌گوید: بر این مطلب آگاه باش و از کسی که به تکفیر مبادرت می‌ورزد برحذر باش. . . چرا که خوف آن می‌رود که خودش کافر باشد؛ چرا که مسلمانی را تکفیر کرده است.

شیخ محمد غزالی از اندیشمندان معاصر اهل سنت می‌گوید:

میـل و رغبت به تکفیر مردم و نقص وارد کردن و ترویـج تهمت‌هـا دربـاره آنـان مرضـی نفسانی است که در نهایت خباثت است، و کسانی که دارای چنین خصـلتی باشـند بـدون شک وعیـد الهی آنان را شامل می‌شود آنجا که می‌فرماید: (همانا کسانی که دوسـت دارنـد زشتی‌ها در میانِ مردمِ با ایمان شـیوع یابـد، برای آنان عذاب دردناکی در دنیا و آخرت است. . .) محمد (ص) شخصـی رقیق القلب و رحیم بود ولی اینان افرادی غلیظ القلب و قسـی می‌باشـند. محمـد (ص) مردم را بر پوشانـدن عیوب مردم تشویق می‌کرد، و دست زمین خورده‌ها را می‌گرفت تا از زمین برخیزند، ولی این افراد، پرده از عیوب مردم برمی‌دارند، یا

۱- تحفۀ المحتاج فی شرح المنهاج، ج ۹، ص ۸۸.

ص:۱۱۳

اگر عیبی ندیدنـد به اسم خـدا عیبی دروغین جعل می‌کننـد و به افرادی نسبت می‌دهند، آن‌گاه قاضیانی را نصب می‌کنند تا گردن آنها را زده و حقوقشان را مباح نمایند. مرا آزار می‌دهد اینکه می‌بینم در مورد دعوت اسلامی، فتنه‌گران از این نوع هستند که اسلام را سپری برای رسیدن به شهوات پست خود قرار داده‌انـد، و اگر زمام امور به دست آنان قرار گیرد همه چیز را نابود می‌کنند. اینان کسانی هستند که جهل و غرور بر آنها غلبه پیدا کرده است. . . . (۱)

۲. آثار

اشاره

تندروی که از مصادیق غلو در دین و مذهب است آثار و خصوصیاتی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) بی‌توجهی به آرای دیگران

یکی از آثار و مظاهر تندروی، بی‌توجهی به آرا و افکار دیگران و خود را در آرا و افکار خود محصور کردن است.
سلفی‌ها به جهت تنـدروی‌هایی که دارند هرگز حاضـر به شـنیدن سـخنان مخالفان خود نیسـتند و باب گفت‌وگو و تفاهم را بر روی خـود بسـته‌اند، و لـذا مشاهـده می‌کنیم که بزرگـان آنـان به شاگردانشـان فقـط از آرا خود می‌گوینـد و هرگز حاضـر نمی‌شونـد که کتاب‌های مخالفان را در معرض طلاب و دانشـجویان قرار دهند. آنان معتقدند که علم حقیقی فقط در کتاب‌های آنها وجود دارد و کتاب‌های مخالفان را انحرافی معرفی می‌کنند

۱- هموم داهیهٔ، ص ۲۲۵.

ص:۱۱۴

ب) طعن بر مخالفان

از خصوصیات و مظاهر تندروی طعن بر مخالفان و حمله بر آنان است. وهابیان به جهت تحجر و استبداد در رأیی که دارند همه مخالفان را با دید حقارت نگریسته و از دین خارج می‌کنند و با بدترین و زشت‌ترین تعبیرات از آنها یاد می‌نمایند.

ج) خشونت‌طلبی

از مظاهر و آثار تندروی در دین خشونت‌طلبی و بداخلاقی و ناسزاگویی نسبت به مخالفان است. و لذا در مکه و مدینه و نیز در برخی از بلاد اسلامی مشاهده می‌کنیم که چگونه وهابیان و سلفی‌ها خشونت به خرج داده و با مسلمانان مخالف با عقیده خود، با بدترین وضع ممکن رفتار می‌کنند.

د) متنفر کردن مردم از دین

از جمله آثار تندروی در دین و مذهب، متنفر کردن مردم از دین و ایمان است. وهابیان و سلفی‌ها با این تندروی‌های خود کاری کرده‌اند که نه تنها مسلمانان از دین و ایمان متنفر شوند بلکه افراد دیگر از اهل کتاب و مسیحیان و سایر ادیان را نیز به اسلام بدبین نموده و اسلام را به عنوان مظهر خشونت و ترور معرفی کرده‌اند.

بخاری به سندش از پیامبر (ص) نقل کرده که فرمود:

إِنَّ الدّینَ یَسِّر وَ لَنْ یَشادَ الدِّینَ أَحَدٌ إِلاّ غلبه، فَسدَّدُوا وَ قارَبوُا وَ أَبْشِروُا.(۱)

۱- صحیح بخاری، ح ۳۹.

ص:۱۱۵

همانا دین آسان است، و هرگز کسی در دین شدت به خرج نمی‌دهد جز آنکه دین بر او غلبه کند، پس دین را محکم کرده و به مردم نزدیک نموده و به آنان بشارت دهید.

یکی از علمای اهل سنت نقل می‌کند که من در مسجد النبی به یکی از علمای وهابی سلام کردم ولی او جواب مرا نداد و وقتی از علت آن سؤال کردم گفت: چرا ریش تو بلند نیست و چرا لباس دشداشه تو بلند است. . . ! !

ه) تکفیر دیگران

از خطرناک‌ترین آثار تندروی، تکفیر مذاهب دیگر است و حال آنکه پیامبر اسلام (ص) مسلمانان را از تکفیر یکدیگر شدیداً منع کرده است.

در حدیثی از حضرت نقل شده که فرمود:

أیّما رَجُلٍ قالَ لأَخِیهِ: یا کافِرُ فَقَدْ باءَ بِها أَحَدُهُما.(۱)

هر کس به برادرش بگوید: ای کافر، یکی از آن دو نفر (یا خودش در صورتی که مخاطب، کافر نباشد و یا مخاطب) کافر شده‌اند.

و نیز رسول خدا (ص) درباره علائم و خصوصیات آنان فرمود:

«. . . یَقْتُلوُنَ أَهْلَ ٱلأسْلامِ وَ یَدعُونَ أَهْلَ الأَوْثانِ»(۲)؛ «. . . اهل اسلام را به قتل می‌رسانند و بت‌پرستان را رها می‌کنند» .

و نیز نقل شده که فرمود:

لا یَرْمِی رَجُلٌ رَجُلًا بِالْفُسوُقِ وَ لایَرْمِیهِ بِالْکُفْرِ، إِلّا اَرْتَدَّتْ عَلَیْهِ

۱- صحیح بخاری، ح ۶۱۰۴؛ صحیح مسلم، ح ۶۰.

۲- صحیح بخاری، ح ۳۳۴۴.

ص:۱۱۶

إِنْ لَمْ یَکُنْ صاحِبُهُ کَذلِک.(۱)

هر کس شخصی را به فسق و کفر نسبت دهد درحالی‌که چنین نباشد، آن دو (صفت) به خود او باز می‌گردد.

ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث می‌گوید:

وهذا یقتضی انّ من قال لآخر: انت فاسق او قال له: انت کافر، فان کان لیس کما قال، کان هو المستحق للوصف المذکور. (۲)

این جمله دلالت دارد بر اینکه هر کس به دیگری بگوید: تو فاسقی یا بگوید تو کافری، اگر چنین نباشد، خودش مستحق آن صفات است.

۱- صحیح بخاری، ح ۶۰۴۵.

۲- فتح الباری، ج ۱۲، ص ۸۴.

ص:۱۱۷

* قرآن کریم.

۱. الامام الصادق، محمد ابوزهره، قاهره، ۱۹۹۳م.

۲. الإمام جعفر الصادق، عبدالحلیم الجندی، قاهره، المجلسی الأعلر للشئون الاسلامیهٔ، ۱۹۷۷م.

۳. انوار الملکوت، ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت، قم، انتشارات رضی.

۴. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیهٔ.

۵. بین الشیعهٔ و السنهٔ، علی عبدالواحد وافی، مصر، دار نهضهٔ، ۱۹۸۴م.

۶. رسالهٔ التقریب، مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی.

۷. الشیخ الغزالی کما عرفته، یوسف قرضاوی، چاپ اول، مصر، دار الوفاء المنصورهٔ، ۱۴۱۷ه. ق.

۸. صحاح اللغه، جوهری، بیروت، دار العلم للملایین.

۹. لعلک تضحک، انیس منصور، چاپ سوم، مصر، مطبعهٔ النهضهٔ، ۱۹۹۸م.

۱۰. لیس من الاسلام، محمد غزالی، چاپ اول، دمشق، دار القلم، ۱۴۱۸ه. ق.

ص:۱۱۸

۱۱. معجم مقایس اللغهٔ، ابوالحسین احمد بن فارس بن ذکریا، مکتب الاعلام الاسلامی.

۱۲. المنهج الجدید للبحث مع الوهابیین، سید عصام العماد، قم، مؤسسهٔ الکوثر للمعارف الاسلامیهٔ.

۱۳. فی سبیل الوحدهٔ الاسلامیهٔ، سید مرتضی رضوی، قاهره، مکتبهٔ النجاح.

۱۴. نظرات فی الکتب الخالدهٔ، حامد حفنی داود، قاهره، مکتبهٔ النجاح.

۱۵. عبدالله بن سبأ، علامه عسکری، بیروت، مطبعهٔ دار الکتب، ۱۹۷۳م.

۱۶. مع رجال الفکر فی القاهره، سید مرتضی رضوی، قاهره، مکتبهٔ النجاح.

۱۷. مسند احمد، احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر.

۱۸. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری، دارالفکر.

۱۹. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالفکر

۲۰. انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، ایران.

۲۱. تاریخ تمدن، ویل دو رانت، چاپ اقبال، ایران، نیویورک.

۲۲. الاقتصاد فی الاعتقاد، ابوحامد غزالی، دار الکتب العلمیهٔ، بیروت.

۲۳. تحفهٔ المحتاج، ابن حجر هیثمی، چاپ دار صادر، بیروت.

۲۴. تفسیر فی ضلال القرآن، سید قطب، دار الشروق، قاهره.

۲۵. لسان العرب، ابن منظور افریقی، نشر ادب الحوزهٔ، قم، ایران.

۲۶. قاموس المحیط، فیروز آبادی، دار الحیاء التراث العربی، بیروت.

۲۷. شرح مواقف، میر سیدشریف جرجانی، منشورات شریف رضی، قم، ایران.

ص:۱۱۹

۲۸. صحیح مسلم، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، چاپ دارالفکر، بیروت.

۲۹. صحیح بخاری، محمد بن اسماعیل بخاری، دار الفکر.

۳۰. سنن دارمی، عبدالله بن بهرام دارمی، مطبعهٔ الاعتدال، دمشق.

۳۱. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، دارالفکر، بیروت.

۳۲. الموافقات، شاطبی، مؤسسهٔ الکتب الثقافیهٔ، بیروت، ۱۴۲۰ه. ق.

۳۳. اعلام الموقعین، ابن قیم جوزیه، دارالفکر، بیروت، ۱۳۹۷ه. ق.

۳۴. الصحوهٔ الاسلامیهٔ بین الجمود و التطرف، قرضاوی، مؤسسهٔ الرسالهٔ، بیروت، ۱۴۱۲ه. ق.

۳۵. اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، ریاض، مکتبهٔ الرشد.

۳۶. الامر بالمعروف و النهر عن المنکر، ابن تیمیه.

۳۷. مسند احمد، احمد بن حنبل، دار صادر، بیروت.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹